



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۷۴

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۳ اکتبر ۲۰۱۲ - ۱۲ مهر ۱۳۹۱

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



سازمان مجاهدین یک سازمان باند سیاهی

صفحه ۴

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

مخاطرات آلترناتیو راست در تحولات آتی جامعه

جایگاه ناسیونالیسم و قوم گرایی در تحولات آتی

صفحه ۷

(۱)

علی جوادی

مرگ بر حکومت گرانی و فقر، مرگ بر حکومت اسلامی زنده باد شورش گرسنگان در تهران!

صفحه ۲۰

نازنین اکبری

لغو مجازات اعدام گفتگو با منصور حکمت

10 اکتبر، روز جهانی علیه اعدام

صفحه ۱۴

نادر رضا نژاد

مدل ترکیه و جنگ قدرت برای رهبری جنبش اسلامی

صفحه ۱۶

آذر ماجدی

در صفحات دیگر: ایرانخودرو، بخش مونتاز، پرستاران کرمانشاه و کسری حقوقها، تعطیلی کارخانه پل فیلم قزوین، تظاهرات ۱۰ اکتبر در گوتنبرگ، و ...

تومار افزایش دستمزدها اقدام بعدی چیست؟

بیش از ۲۰ هزار کارگر در مراکز مختلف طی امضای نامه ای به وزیر کار به دستمزدهای پائین و فقر و ناامنی اقتصادی اعتراض کرده اند. ما از تلاش کارگران برای افزایش دستمزد قویا حمایت میکنیم و نفس این تلاش را اقدامی به پیش میدانیم. فقر و فلاکت طبقه کارگر و خانواده های کارگری را در چنگال خونین خود میفشارد و حداقل دستمزدهای تعیین شده توسط شورای عالی کار یک چهارم خط فقر اعلام شده توسط همین حکومت جنایتکار اسلامی سرمایه داران است. نه فقط "برخورداری از یک زندگی انسانی حق مسلم کارگران است" بلکه کارگران بعنوان خالق تمام ثروتهای جامعه حق مسلم شان است که برای زیر و رو کردن این مناسبات استثمار و ضد کارگری و برای برپائی جامعه ای عاری از مزدبگیری و کار مزدی و طبقات و اختلافات طبقاتی متحدانه بمیدان بیایند. مادام که سرمایه داری پابرجاست کارگر برده سود است و تلاش کارگر برای بهبود اوضاع تلاشی برای گرفتن ذره ناچیزی از حقوق حقه و ثروتی است که خود ایجاد کرده است.

هدف این یادداشت تفکیک برخورد کارگر منفرد و حتی توده کارگران به این پدیده امضا و اعتراض و تومار نویسی و فعالین کارگری و گرایشهای مختلفی است که این سیاستها و تاکتیکها مکان بسیار متفاوتی در افق و جهت شان در جنبش کارگری دارد. همین تفاوتها است که سنتهای مختلف در جنبش کارگری را متمایز میکند. فکر نمیکنم هیچ تک کارگری پیدا شود و از دستمزدش راضی باشد و یا خواهان زندگی انسانی تری نباشد. پای صحبت هر کارگر و خانواده کارگری بنشینید از شرایط برده وار کار، از شاق بودن کار،

صفحه ۲

تومار افزایش دستمزدها اقدام بعدی چیست؟ ...

از حقوقهای پائین، از نپرداختن دستمزدها و بالا کشیدن آن توسط کارفرماها و سرمایه داران، از فقدان بیمه بیکاری و درمانی و یا در صورت بودن اسمی آن از دزدیدن حق بیمه توسط کارفرماها، از نداشتن مسکن، از ندیدن خانواده و از هزار درد دیگر سخن میگوید. بسیاری از این کارگران حاضرند در هر موقعیتی به این و آن مقام و نهاد حکومتی اعتراض کنند. سالهای گذشته هم، بحث دستمزد و افزایش آن توسط بخشهایی از کارگران و جمعهای فعالین کارگری طرح شده است. حتی طی چند سال رقم و عدد هم بنا به سطح تورم تعیین شد. از چهارصد هزار تومان و پانصد هزار تومان تا شصت هزار تومان و یک میلیون تومان طرح شده است. یا خواست اضافه دستمزدها متناسب با تورم در بیانیه ها و اجتماعات اول مه مکررا طرح شده است. همینطور در سالهای گذشته تومار مشابهی در سطح محدودتری امضا شد.

نفس این اعتراض و تومار نویسی و امضا جمع کردن و اعتراض به دولت سرمایه داران نه فقط زیر سوال نیست بلکه یک جز تاکتیک کارگران در یک تلاش وسیعتر برای تغییر و تحقق آزادی و رفاه است. نوشتن نامه اعتراضی به نهادهای حکومت اسلامی سرمایه با سیاست تملق گویی و مجیز قانون را گفتن و دولت و وزارت کار و انتخابات و جناحی از رژیم را به کارگران نشان دادن بسیار فرق دارد. کارگر کمونیست و سندیکالیست و رفرمیست و اسلامی مغضوب شده از این شکل اعتراض استفاده میکنند. تفاوت اینست که تومار نویسی و عرض حال برای بخشی اساس کار است و اهداف ارتجاعی و ضد کارگری را دنبال میکند و برای بخش رادیکال و کمونیست لحظه ای در سیر یک تلاش لاینقطع کارگر و

کارگران بخشهای مختلف ارسال شده بشمارند و ۹۹٪ آنها به هیچ نتیجه ای نرسیده است.

نکته دوم **فقدان این پرچم در محیطهای کار و حمایت گسترده کارگران است** که جای خود را به امضای کارگران منفرد و تشکلهای "جمعهای" از کارگران داده است. یعنی طرح سراسری خواست افزایش دستمزد، در هر حدی، بدوا باید پرچمش توسط کارگران در مراکز کارگری برافراشته شود. مثلا کارگران شرکت واحد با حمایت و امضای اعضایشان پشت این خواست بیایند. نیشکر هفت تپه و دیگر مراکز کارگری به همین ترتیب. **یعنی اعلام خواست افزایش دستمزد هم مبنای محلی داشته باشد و هم مبنای سراسری.** امروز روشن نیست چند نفر از کارگران مراکز مختلف کارگری از این خواست حمایت میکنند و معنی روشن افزایش دستمزد در میان بخشهای مختلف کارگری چیست؟ قرار است چه اتفاقی بدنبال این امضاها در مراکز کارگری مختلف بیافتد؟

نکته دیگر **پشتوانه مادی** این خواست است. روشن است سرمایه داران با امضا به کسی اضافه دستمزد نمیدهند و یا با طرح تقاضا از شورای عالی کار نماینده های واقعی و منتخب کارگران را به میز تعیین مذاکره برسر تعیین حداقل دستمزد نمیبرند. یا وزیر کار به دلیل دریافت امضاها کارگران از سیاست "اقتصاد مقاومتی" خامنه ای عقب نمیشیند. باز هم تاکید میکنیم که تومار نویسی و مراجعه به ارگانهای حکومتی برای یک جنبش واقعی که اساسا فعالیت علنی دارد نه "جرم" است و نه "تابو"، اما اگر این اقدام مشخص متکی به اعتراضی در پائین و یک حرکت زنده حی و حاضر و خواست توده کارگران نباشد، از سیاست گرایشات قانوننگرا و مواضع فرصت طلبانه نوع خانه کارگر حکومت و تشکلهای مشابه خیلی قابل تفکیک نیست. کدام حرکت واقعی در صنایع مختلف پشتوانه و اهرم فشار خواست افزایش دستمزد است؟



به نظر ما یک تلاش مبارزاتی برای افزایش دستمزد و حتی تحمیل درجه ای از خواست کارگران به حکومت اسلامی کارفرماها در مورد دستمزدها باید مبتنی بر چند اقدام مشخص و روشن باشد:

۱- طرح خواست افزایش دستمزد از جانب مجامع عمومی کارگران صنایع مختلف، تشکلهای موجود کارگری و نهادهای فعالین کارگری باید بدوا تصریح کند که **شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و انجمنهای صنفی نماینده کارگران نیستند و صلاحیت نشستن همراه دولت و کارفرماها را بعنوان "نماینده کارگران" ندارند.** نفس تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری همین را اعلام میکند و طرح این نکته ادامه تلاش برای تحمیل و برسمیت شناسی تشکلهای مستقل کارگری است.

۲- پرچم افزایش دستمزد باید بدوا در مراکز کارگری برافراشته شود و همین خواست از حمایت و امضای تمامی و یا بخش عمده ای از کارگران در مراکز کارگری برخوردار باشد و **توسط نمایندگان منتخب آنها و با نام خود آنها** اعلام شود. یعنی کار پایه ای تر و با اتکا به دخالت توده کارگران در این زمینه صورت گیرد. بیانیه مشترک تشکلهای و مجامع و مراکز کارگری تنها به این اعتبار میتواند از وزن لازم برخوردار باشد و قدرت فراگیر شدن داشته باشد. روند امروز ظاهرا برعکس است. یعنی کارگر بعنوان فرد شاغل فلان مرکز صنعتی ظاهر شده و نه جزوی از یک اراده واحد محل کار. امیدوارم که مراکز

تومار افزایش دستمزدها اقدام بعدی چیست؟ ...

کارگری که امضایشان زیر این تومار است دسته جمعی از این حرکت حمایت کرده باشند و حمایت شان را عملاً دنبال کنند.

۳- **یک حرکت اعتراضی برای افزایش دستمزدها نیازمند مانور و اعمال قدرت است.** بدنبال اعتراض کنونی به مسکوت ماندن و بی پاسخی امضاهای قبلی، اگر می‌خواهیم همین داستان تکرار نشود، ضروری است یک اعتصاب اختطاری از جانب مراکز کارگری حامی این کمپین صورت گیرد و به حکومت اسلامی التیماutom داده شود. چنین اقدام متحدی برای افزایش دستمزد توجه و حمایت کارگران در سراسر کشور را جلب و نیروی جدید و عظیمی به این کمپین میدهد. همینطور اعلام این نکته مهم را در بر دارد که در صورت عدم توجه به خواست کارگران دسته جمعی وارد اعتصاب خواهند شد. بدون چنین اعمال فشارهائی در یک سیکل حساب شده در مراکز مختلف کارگری، نه افقی برای پیشروی این حرکت وجود دارد، نه به خودآگاهی و تشکل و اتحاد کارگران منجر میشود، و نه دولت و نهادهایش ناچار به واکنشی میشوند. یعنی بدون اقدامات اعتصابی و تظاهراتی، تومار نویسی مجددا شکست می‌خورد.

۴- و بالاخره چنین روندی که برسر تعیین دستمزد و افزایش آنست، اگر با اقدامات اعتراضی و اعتصابی با بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها در مراکز کار ترکیب شود، همزمان چند کار را باهم صورت میدهد؛ اول تصمیم دولت و کارفرما و تلاش نهادهای ضد کارگری رژیم را بی اعتبار اعلام میکند. دوم، به روند ساختن واقعی تشکلهای مستقل کارگری و

عروج صفی از نمایندگان مستقیم کارگران کمک شایانی میکند. سوم، جنبش کارگری را بعنوان پرچمدار رفاه در جامعه در مرکز صحنه سیاسی قرار میدهد. چهارم، دخالت توده کارگران را در یک امر واقعی و مشترک تامین و اتحاد و انسجام و همدلی طبقه کارگر را تقویت میکند. این روند و این شرایط میتواند در صورت بیتوجهی مطلق دولت منشا یک حرکت اعتراضی و اعتصاب گسترده کارگران مراکز مختلف برسر افزایش دستمزد شود.

در فقدان این اقدامات واقعی و ضروری نه جنب و جوش قابل توجهی در میان کارگران ایجاد میشود و نه حتی بخش عمده ای از کارگران از صورت مسئله و این تومار و امضاها خبردار میشوند. معنی اثباتی چنین نتیجه ای مخرب تر است. گرایشاتی که میخواهند با نهادهای دولتی تعامل کنند و در چهارچوب قانون امرشان را پیش ببرند، عملاً به کارگران این زهر را خورانده اند که برای اضافه دستمزد و پس گرفتن اموال به سرقت رفته شان باید به سر دسته دزدها مراجعه کنند و راههای دیگر فعلاً مقدر نیست! نتیجه هم روشن است؛ نامه ای همراه با امضای بیست هزار نفر برای یک نهاد دولتی رفته است و آنها مثل هزاران از این مورد آن را نادیده می‌گیرند.

امیدوارم فعالیت دست اندرکار تداوم اعتراض کنونی را روی پایه های درستی قرار دهند.

ایران خودرو، بخش مونتاژ 3 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، دستمزدهای 3 ماهه تیر، مرداد و شهریور بیش از 120 نفر از کارگران بخش مونتاژ ایران خودرو تاکنون پرداخت نشده است. پیگیری و خواست کارگران تا امروز برای دریافت دستمزدهای معوق بی نتیجه بوده و عوامل کارفرما درعین تأخیر و کارشکنی در پرداخت دستمزدها و برای پیشگیری از اعتراضات گسترده کارگران به حربه های دروغ امروز و فردا، تهدید به اخراج و در مواردی هم بناچار مجبور به پرداخت مبالغ اندکی مساعده شده اند. نپرداختن دستمزدها در شرایطی که گرانی و تورم و فقر بیداد می کند و زندگی خانواده های کارگران را در فقر و محرومیت و گرسنگی مضاعف فرو برده است، با اینحال علیرغم مقاومت و کارشکنی عوامل کارفرما در پرداخت دستمزدها اعتراض و پیگیری کارگران برای دریافت دستمزدهای معوق همچنان ادامه دارد.

یکی از کارگران میگفت: 3 ماه است دستمزدهایمان را نداده اند، گرانی و فقر بیش از حد توان و تصور است، افزایش قیمت همه مایحتاج زندگی هرلحظه بیشتر و بیشتر می شود، در طی این 3 ماه با قرض و بدهکاری و در نهایت محرومیت و تحقیر همچنان گرفتار مانده ایم، اجاره خانه ام 3 ماه عقب افتاده، از مدرسه که اسمش هم دولتی است 10 روز است که هر روز فرزندم را برای دریافت پول و شهریه تحت فشار قرار داده اند، در مدرسه آنقدر فرزندم را برای دریافت پول تحقیر و تهدید نموده اند که چند روز پیش فرزندم با گریه و زاری در حالیکه از این همه تحقیر و فشار مدرسه به تنگ آمده بود می گفت من دیگر نه درس می خوام و نه مدرسه می روم. در این تابستانی که گذشت مسافرت که هیچ حتی تا پارک هم نرفتیم، خانواده هایمان از صبح تا شب بعلت فقر و نداری زجرکش می شوند و خود ما هم در اینجا در شیفتهای کاری گردشی از صبح تا شب و از شب تا صبح یکسره و تحت فشار مشغول کاریم. دست آخر با جیب خالی، اعصاب و روان در هم کوفته و جسم ناتوان و خسته در حالیکه میدانیم فردا از امروز بدتر است به خانه نه نزد خانواده هایمان که اوضاع آنجا بعلت فقر و نداری از همه جا بدتر است بر می گردیم. این شد زندگی ما کارگران در سایه حکومت اسلامی سرمایه داران و جنایتکارانی که بیش از 32 سال است آدم کشته اند، جنایت کرده اند و ثروتهای افسانه ای میلیاردی اندوخته اند.

بخش مونتاژ ایران خودرو واقع در جاده مخصوص کرج با بیش از 120 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای 3 تا 9 ماهه و دستمزدهای پرداخت نشده 389 هزار تومانی در 3 شیفت 8 ساعته کاری از جمله بخشهای نهایی خط تولید ایران خودرو است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ مهر ۱۳۹۱ - ۳ اکتبر ۲۰۱۲

کارگران!

علیه سرمایه داری بپاخیزید!



آذر ماجدی

سازمان مجاهدین یک سازمان باند سیاهی

آمریکا، این اقدام از مطلوبیتی هم برخوردار باشد، خود بخوبی آگاهند که چنین اقدامی در ایران امکانپذیر نیست. اما می دانند که همیشه می توانند بر سازمان مجاهدین بعنوان یک سازمان باند سیاهی، برای ساختن یک سناریوی سیاه، حساب کنند. اقدام اخیر دولت در خدمت این استراتژی قرار دارد.

سازمان مجاهدین اکنون نزدیک به سی سال است که دارد بهر دری می زند تا به آلترناتیو مقبول غرب برای رژیم اسلامی بدل شود. در این راه از هیچ اقدامی فرو گذار نکرده است. سازمان مجاهدین یک فرقه مذهبی باند سیاهی است. باید نقش خطرناک و مزدورانه سازمان مجاهدین را افشاء کرد.

منصور حکمت ۱۸ سال پیش، زمانی که سازمان مجاهدین در عراق و همراه دولت و ارتش صدام حسین می جنگید؛ با لباس نظامی در مقابل چند تا تانک فکستی عکس می گرفت؛ رئیس جمهور خود گمارده و رهبر مالیخولیانیست از این ارتش متشکل از فک و فامیل خانواده های مجاهدین و انسانهایی که دست از همه جا کوتاه در اردوگاههای مجاهدین در عراق عملا به اسارت درآمده بودند، سان می دیدند و به آنها سلام ارتشی می دادند؛ و در رویای کودکانه خود، ژست حکومت آلترناتیو و در سایه رژیم اسلامی را بازی می کردند، درباره این سازمان نوشت:

"رهبری مجاهدین بطرز غریبی مقنون قدرت دولتی و تشریفات و مراسم و ملحقیات آن است. هر حزب سیاسی جدی طبیعتا برای قدرت سیاسی تلاش میکند، ابزاری که امکان میدهد برنامه و اهدافش را به اجرا در بیاورد. اما علاقه

مجاهدین را با تمام زشتی آن در مقابل انظار جهانیان قرار می دهد، این نکته را نیز باید شکافت. در پی خیزش های توده ای در خاورمیانه و شمال آفریقا، هیات حاکمه آمریکا و دولتهای غربی در پی یافتن آلترناتیوهای کم خطرتر هستند. طی دو سال اخیر غرب با تمام قوا مشغول آلترناتیو سازی برای منطقه بوده است. در مصر و تونس با توسل به مانیپولاسیون سیاسی، و با هدف حفظ نظام سرمایه داری پرو غرب و آمریکایی، رؤس دو دولت را کنار زدند و در این میان جریانات اسلامی را پر و بالی دادند. هم در مصر و هم تونس جریانات اسلامی حاشیه جامعه به مرکز سیاست رانده شدند. غرب با ساختن آلترناتیوی با نام مسخره "اسلام معتدل" در مصر و تونس نظام را دست بدست کرد و تحویل نیروهای اسلامی داد. در لیبی و سوریه به شکل نظامی دخالت کرد. در لیبی ناتو در کنار آلترناتیو دست سازش وارد عرصه شد؛ در سوریه با تسلیح و حمایت کامل آلترناتیو ارتجاعیش، "ارتش آزاد سوریه" عملیات نظامی را به پیش می برد.

برای ایران هم مشغول آلترناتیو سازی هستند. تاکنون سرشان به سنگ خورده است، اما تلاش ارتجاعی آنها ادامه دارد. هدف هیات حاکمه آمریکا استفاده از سازمان مجاهدین، بعنوان یک سازمان مزدور، از جنس سازمان کنترا است. نه به معنای بقدرت رساندن آن، چون حتی اگر برای بخشی از هیات حاکمه

در هفته پیش وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد که سازمان مجاهدین از لیست سازمانهای تروریست حذف می شود. ما در همان زمانی که دولت آمریکا در سال ۱۹۹۷ سازمان مجاهدین را در لیست گروه های تروریست قرار داد این اقدام را بعنوان سیاست ممانعت با رژیم اسلامی محکوم کردیم. و از آن پس هرگاه که دولت عراق به اردوگاه اشرف در خاک عراق حمله کرده است، این اقدام را نه تنها حرکتی در ممانعت با رژیم اسلامی، بلکه ضد انسانی نامیدیم. ما دخالت این دولتها را در عرصه سیاست در ایران، بنفع رژیم اسلامی یا اپوزیسیون راست و ارتجاعی آن همواره محکوم نموده ایم. از نظر ما دولت آمریکا خود در نقش رهبری یک قطب تروریستی در جهان قرار دارد. خود باید بعنوان یک نیروی تروریستی در منظر جهانیان افشاء و در دادگاهی بجرم جنایت علیه بشریت، برای کشتارهای میلیونی و ویرانی زندگی انسانهای بسیار و جوامع بشری، طی دهه های اخیر، محاکمه شود. ویرانی جامعه عراق و کشتار میلیونی در این کشور، چه ابتدا توسط تحریم اقتصادی و سپس با یورش نظامی و ریختن تن ها بمب بر سر مردم عراق، فقط یکی از جنایات و یکی از اخیرترین آنها است. لذا هیات حاکمه آمریکا و متولفینش بعنوان یک نیروی تروریست صلاحیت تهیه و اعلام این نوع لیست ها را ندارند.

اما هیات حاکمه آمریکا با این اقدام اهداف معینی را دنبال می کند که باید به آن پرداخت. همچنین این اقدام یکبار دیگر ماهیت مزدورانه سازمان

مجاهدین به قدرت دولتی از این جنس نیست. زمینی نیست. سیاسی نیست. یک شیفتگی نیمه مذهبی نیمه کودکانه است. گویی رسیدن به دولت مرحله غایی تعالی خود سازمان یا سرنوشت مقدر رهبران آن است و یا کاخ ریاست جمهوری مصداق این جهانی بهشت است. قدرت دولتی برای مجاهد یک رویای مجذوب کننده است. کلمات رئیس جمهور، رهبر، نخست وزیر، کابینه، وزیر، فرمانده، و امثالهم ظنین عجیبی در میان اینها دارد. و درست مانند کودکانی که عروسکهایشان را گرد میچینند و رویاهایشان را بازی میکنند، اینها هم غالبا مشغول "دولت بازی" هستند: "حالا من رئیس جمهور"، "حالا تو نخست وزیر". پایان این بازی معلوم نیست. این دور اخیر... قطعاً بازی آخر نیست. (منصور حکمت، رویای ممنوع مجاهدین، چرا دولت مجاهدینی غیرممکن است؟ مجموعه آثار، جلد ۸، صص ۱۸۷-۲۰۰، شهریور ۱۳۷۳).

منصور حکمت در ادامه به نکته ای اشاره می کند که اکنون با نقش مزدورانه ای که سازمان مجاهدین در رابطه با قطب تروریسم دولتی، در همکاری کامل با دولت های آمریکا و اسرائیل بازی کرده است، اهمیت و عمق آن هر چه بیشتر آشکار می شود:

"اما اگر این صرفاً یک بازی بود، اگر صرفاً کودکانه بود، شاید همه به تماشا می نشستیم و با جست و خیز

سازمان مجاهدین یک سازمان باند سیاهی...

صدام حسین نشان داده بود؛ اما با حمله آمریکا و موتلفینش به عراق و سقوط دولت صدام، سازمان مجاهدین درجا و

بازیگران و شیرینکاری هایشان سرگرم میشدیم. اما این عرصه سیاست و جنگ قدرت است که در جهان امروز معانی فوق العاده دهشتناکی پیدا کرده است. مساله جدی است، حتی اگر مجاهد خود جدی نباشد. عواقب زمینی برای انسانهای واقعی دارد، حتی اگر مجاهد خود در عالم رویاهایش سیر کند. ... مفهوم کلیدی برای مجاهدین کلمه "آلترناتیو" است. ... اما چطور میتوان آلترناتیو شد؟ این عنوان را چه مرجعی اعطاء میکند؟ اعتبارنامه آدم را چه مقامی باید تائید کند؟ پاسخ مجاهد اساسا شبیه پاسخی است که جریان خمینی به مساله داد. قبله سیاسی اصلی، غرب و دول غربی هستند. این قدرتها هستند که باید نهایتا جریان مدعی حکومت بعدی در ایران را با منافع دراز مدت و احتمالا بعضا حتی تاکتیکی خود سازگار ببابند. و همین ها هستند که از این توان تبلیغاتی، مادی، سیاسی و دیپلماتیک برخوردارند که جریانی را که تائید میکنند بعنوان یک آلترناتیو سیاسی عرضه کنند و بشناسانند. رژیم خمینی محصول نشست گوادلوپ بود. ... مجاهد امیدها و انتظارات مشابهی دارد. آلترناتیو شدن از نظر مجاهد یعنی دریافت این بلیط از دول غربی." (همانجا)

جمهوریخواه، پرداخت به گروه های لابیست در واشنگتن، استخدام سیاستمداران با نفوذ، از جمله دو تن از مدیران سابق سازمان سیا، بعنوان سخنگویانشان، و خرید ژورنالیست ها سرازیر کرده اند. بعلاوه، منابع مختلفی از همکاری های سازمان مجاهدین با دولت اسرائیل برای اهداف تروریستی در ایران گزارش می کنند. این گزارش اولین بار توسط ان بی سی نیوز در ماه فوریه منتشر شد، حاکی از آنکه



پاپوسانه به پیشگاه خود "فاند"، دولت آمریکا، رفت. اکنون ظاهرا به بخشی از رویای خود دست یافته است؛ مزدوری، همکاری نزدیک با نیروهای امنیتی دولت آمریکا و ریختن میلیون ها دلار بجیب هیات حاکمه این سرکرده قطب تروریسم دولتی نتیجه داده است و نام این سازمان از لیست گروه های تروریستی خارج گردید. علاوه بر استفاده سیاسی - تروریستی هیات حاکمه آمریکا از سازمان مجاهدین، میلیون ها دلار در این میان دست بدست شده است.

تعدادی سازمان های ایرانی - آمریکایی* که وابسته به سازمان مجاهدین هستند طی چند سال گذشته میلیون ها دلار به جیب بخشی از طبقه حاکمه آمریکا، به شکل کمک مالی به کمپین انتخاباتی برخی از نماینده های کنگره از هر دو حزب دموکرات و

های حاکم بین المللی از هیچ عملی فروگذار نمی کند. کارنامه سی سال اخیر این سازمان مملو از عملیات سیاه و مزدوری برای حکومت های مختلف سرکوبگر است. مزدوری برای حکومت صدام و اکنون برای آمریکا دو نقطه قابل توجه و سیاه در پرونده این سازمان است. اما آنچه سازمان مجاهدین قادر به درک آن نیست، این واقعیت است، که سازمان مجاهدین یک فرقه مذهبی - مافیایی است و هیچ شانس برای بقدرت رسیدن در ایران ندارد. این سازمان نیز مانند جریانات قومپرست و اپوزیسیون راست بورژوازی اکنون چشم به حمله نظامی آمریکا و ناتو به ایران دوخته است. و در پی این سناریوی سیاه برای مردم و جامعه ایران، امید بقدرت رسیدن خود را دنبال می کند. سازمان مجاهدین فاقد یک پایه اجتماعی درون جامعه ایران است.

تحلیل عمیق منصور حکمت در سال ۱۳۷۳ در مورد مجاهدین هنوز کاملا بقوت خود باقیست:

"مجاهد مشخصات یک آلترناتیو سیاسی و دولتی را ندارد. مجاهد امروز (در تمایز با مجاهد دوران مشی چریکی) یک فرقه صرف است. یک جریان با ریشه اجتماعی که اعتراضات و امیال و آرمانهای اقشار و بخشهایی از یک جامعه، ولو بخشهایی عتیق و حاشیه ای، را منعکس بکند نیست. حتی برخلاف انشعابات مذهبی، مشخصات عقیدتی این فرقه و علل خروج آن از بستر رسمی مشخص نیست. اصول فکری و سیاسی این جریان کاملا موج و دلخواهی است و بسته به مصالح فرقه در هر مقطع توسط قائد آن ابراز میشود. این جریان میتواند بسته به نیاز بعنوان یک جریان میلیتانت مذهبی با عکس خمینی، یا یک جریان لیبرال اسلامی با عکس طالقانی و یا یک جریان ناسیونالیستی با عکس مصدق ظاهر



است. رئیس این گروه احمد معین منش شخصا به کمپین ایلنا راس- لهیتین کمک کرده است. طبق گزارشات این شخص بیش از ۲۰ هزار دلار کمک مالی سیاسی از افرادی که برای حذف اسم مجاهدین از لیست تروریستها فعالیت می کنند، دریافت کرده است.

انتخاباتی راس- لهیتین و ماریو دیاز- بالارت کمک کرده اند. لیست این گروه ها بیشتر است. اما به ذکر همین تعداد کفایت میکنیم. (روزنامه گاردین، کریس مک گریل، ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۲)

The Iranian Society of South Florida، این گروه نیز ۱۳۰ هزار دلار در سال ۲۰۰۹ به یک شرکت لابی، دی ال اِپایپر، در همین رابطه پرداخت کرده است. و مدیر آن بهمن بدیعی و معاون او اکبر نیکویی مبالغی به کمپین

اکسیون علیه اعدام در شهر گوتنبرگ سوئد

10 اکتبر، 19 مهر، روز جهانی علیه مجازات شنیع اعدام است! حکومت اسلامی در ایران با سابقه سه دهه کشتار و جنایت تکان دهنده سمبل مجازات اعدام در جهان است. خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷ اوج این وحشیگری و جنایت حکومت اسلامی است.

رژیم اسلامی حکومت اعدام و سنگسار زنان و مردان، اعدام همجنسگرایان و کودکان، سرکوب هرگونه آزادی سیاسی، اجتماعات، تشکل، اعتصاب و تظاهرات است. رژیم اسلامی سمبل آپارتاید جنسی، پوشش اسلامی، تحمیل فقر و گرسنگی بر میلیونها انسان است.

زنان و مردان آزادیخواه!

مبارزه برای لغو مجازات اعدام در ایران نمی تواند بدون سازمان دادن مبارزه ای همه جانبه علیه رژیم اسلامی صد هزار اعدام پیش برده شود. در این روز باید جمهوری اسلامی را در پیشگاه افکار عمومی مردم جهان به محاکمه کشید. در این روز یکبار دیگر اعلام خواهیم کرد که این مبارزه تا روز محاکمه تک تک عاملان و آمران این جنایات وحشیانه در دادگاههای مردمی بجرم جنایت علیه بشریت ادامه خواهد یافت. آن روز دیر نیست!

مکان تجمع: برونز پارک

Brunns Parken Göteborg,

زمان: چهارشنبه 10 اکتبر 2012 ساعت 16.30 الی 17.30

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی

زنده باد برابری

سازمان آزادی زن واحد گوتنبرگ

مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت

www.azadizan.net

www.wantedbypeople.com

سازمان مجاهدین یک سازمان باند سیاهی...

شود. برای مردم ایران نظام سیاسی و اقتصادی و معیارهای فرهنگی و ضوابط اداری جامعه ای که مجاهدین زمام امور را بدست گرفته باشند، قابل پیش بینی نیست. اینها پرچم چیزی و کاری را در دست ندارند. نماینده چیزی و کاری و اعتراضی و آرماتی در خود جامعه نیستند. تنها ابعاد ثابت و قابل مشاهده شخصیت سیاسی اینها اینست که اولاً، رهبری آنها شیفته کسب قدرت دولتی است و ثانیاً، مستقل از اینکه چقدر مذهب در تبلیغات شان کمرنگ و پر رنگ باشد، از اسلام برخاسته اند و تربیت اسلامی دارند.

The Iranian American Community، این سازمان در سال گذشته بیش از ۱۱۰ هزار دلار به یک شرکت لابی در واشنگتن، بنام دی جنووا و توتنسینگ پرداخت کرده است و همچنین یکی از رهبران آن علی سودجانی شخصا مبلغی حدود ۱۰۰ هزار دلار به نمایندگان کنگره و کمپین های آنها اهداء کرده است. یکی از این نمایندگان تد پوء، عضو کمیته امور خارجه کنگره است.

Colorado's Iranian American Community، یکی از رهبران این گروه، سعید قائمی، مبلغی حدود ۹۰۰ هزار دلار به یک شرکت لابی در واشنگتن دی ال اِ بمنظور حذف مجاهدین از لیست سازمانهای ممنوع شده پرداخت کرده است. مهدی قائمی، برادر سعید، ۱۴ هزار دلار برای سفر باب بیلنر یکی از نمایندگان کنگره، به پاریس برای ملاقات با رهبران سازمان مجاهدین پرداخت کرده است.

The Iranian American Community of Northern California، این گروه طی سال گذشته مبلغی حدود ۴۰۰ هزار دلار به یک شرکت لابی در واشنگتن، بنام اکین گامپ استراس هاور و بلد برای فعالیت در حذف نام مجاهدین از لیست تروریست ها داده

حتی در اوج نئوکولونیالیسم هم به تخت نشاندن یک فرقه فاقد هویت سیاسی در یک کشور ۶۰ میلیونی غیر ممکن بود. امروز به طریق اولی این کار نشدنی است. تنها جریانات ریشه دار اجتماعی، جریاناتی که در بستر یک سنت مبارزاتی و اعتراضی تعریف شده پا به حیات گذاشته اند میتوانند در نقطه عطفهای تاریخی بعنوان آلترناتیوهایی در برابر کل جامعه ظاهر بشوند. جامعه دارالمجانین نیست. اردوی پیشاهنگی و خوابگاه دانشجویی نیست. سنت سیاسی دارد، حافظه تاریخی دارد و سیاست در آن به بنیادهای اقتصادی و طبقاتی جامعه مرتبط است."

این کله معلق زدن ها، عملیات مزدورانه با سازمان مخفی اسرائیل یا آمریکا و خریدن و عکس گرفتن با منفورترین چهره های سیاست فاسد آمریکا، نه تنها سازمان مجاهدین را یک قدم هم بقدرت نزدیکتر نخواهد کرد، بلکه چهره یک فرقه مافیایی با پرونده سیاه این سازمان هر چه بیشتر نزد مردم و در ذهنیت جامعه تثبیت می شود.



مخاطرات آلترناتیو راست در تحولات آتی جامعه

جایگاه ناسیونالیسم و قوم گرایی در تحولات آتی

(۱)

علی جوادی

ساز نیست. شیشه عمرشان نه در ید قدرت انفجاری ذرات اتم بلکه در دست مردم عادی، عادی ترین مردم، در دست کارگر و جوان و زن آزادیخواه و برابری طلب است. در سرآشویی سقوط در نقطه بدون بازگشت به عقب قرار دارند. رژیم اسلامی محکوم به سقوط است. این سرنگونی باید توسط توده های مردم و از پایین صورت گیرد. هر گونه تلاطم و جنگی اساسا منجر به صدمات غیر قابل جبرانی به جامعه و مدنیت خواهد بود. هم اکنون عواقب تحریم های اقتصادی کمر مردم گرسنه را شکسته است.

واقعیت این است که ایران در آستانه تحولات عظیم اجتماعی قرار گرفته است، نه بخاطر تشدید تهدید های قطبهای تروریستی بلکه بر اثر بحرانی شدن اوضاع جامعه. جمهوری اسلامی بدون تردید رفتنی است. تحرك جدید جریانات قومگرا و کینه توز ناسیونالیست از جبهه فالانژیستی الاحواز گرفته تا جریان فالانژ پژاک و یا جریانات قومگرای منتسب به کرد و بلوچ و آذری و همچنین جریانات فاشیست آریایی همگی را باید در این بستر بررسی کرد. تحركات جریانات دست راستی برای ایجاد آلترناتیو خود را باید در این راستا باید بررسی کرد.

زمینه های جهانی، تشدید تخصصات دو اردوی تروریستی

اگر سقوط محتوم رژیم اسلامی شرط لازم و عامل تحرك امروزی این دستجات و باندهای قومگرا و فالانژ است، شرط کافی تحقق خلق فاجعه آمیز يك سناریوی

صفحه ۸

بحران های کشنده رژیم باشد. جنبش ارتجاعی سبز نتوانست راه حلی برایشان باشد. بر عکس بن بست رژیم را عریانتر کرد. چهره کربیه حاکمیت اسلام را لخت و عور و بدون بزرگ دوم خردادی و تمایلات اسلام سیاسی سبز در مقابل مردم مترصد فرصت قرار داد. در اوج استیصال و درماندگی و با صرف هزینه گزاف دست به تغییر آرایش رژیم زدند. قداره بندی مانند احمدی نژاد را در دور دوم ریاست جمهوری جلوی صف قرار دادند. موفق نشدند. شمشیر خونین اسلام را با شدت بیشتری از رو بستند. ذره ای موفقیت کسب نکردند. زدند بدون اینکه امیدی به ماندن در زدن داشته باشند. تهدید به کودتا کردند، بدون اینکه امیدی به موفقیت کودتا داشته باشند. مساله این است که شکست نمایش ارباب و قداره بندی از پیش روشن بود. شکافشان تعمیق شد. حتی مجبور شدند که از خیر احمدی نژاد بگذرند. خامنه ای در راس حکومت بار دیگر به تکاپو افتاد. حاکمیتی که یکپارچگی خود را رمز موفقیت و بقاء تعریف کرده بود در اولین قدمها به درماندگی خود در یکپارچگی خود پی برد. در تلاشی کودکانه کوشیدند تا بار دیگر بازی جنحی را براه اندازند تا شاید ترمزی بر سرعت سقوط خود قرار دهند. کارت سوخته رفسنجانی را به جلو آورده اند. تلاشهای اخیر خامنه ای نشان درماندگی و هراس حاکمیت از مواجهه با مردمی است که در کمین رژیم اسلامی نشسته اند.

در عرصه بین المللی و دیپلماسی به دامن زدن بیشتر به تنشها و آتش افروزی در کانونهای بحران در منطقه و در سطح جهان روی آوردند. به استقبال "بحران اتمی" رفتند. اتم و نه هیولای خدا و اسلام، اتم و نه شمشیر خونین اسلامی از قرار آخرین برگ این اوباش برای بقا است. اما اتم هم برایشان چاره

اسلامی و تشدید تخصصات دو قطب تروریستی جهان معاصر آن زمینه و بستری است که این جریانات را به تحرك واداشته است. سیاست عمومی بسیاری از این نیروها عمدتا سازش و معامله و بند و بست و بعضا مقابله با رژیم اسلامی است. فاز سازش و بند و بست در دورانهای طولانی وجه غالب سیاسی بسیاری از نیروهای قوم پرست و ملی گرا بوده است. در بررسی کارنامه این سیاست باید گفت که متاسفانه رژیم اسلامی تلفات بسیاری را هم به این نیروها تحمیل کرده است. امروز بسیاری از این نیروها به سیاست مقابله جویانه ای با رژیم اسلامی روی آورده اند. چرخش به این روی سکه روش سیاسی شان و اتخاذ سیاست مقابله جویانه با رژیم اسلامی نه از سر خواست و نیت عمومی این جریانات بلکه عمدتا ناشی از موقعیت رو به به اضمحلال رژیم جمهوری اسلامی است. کشتی جمهوری اسلامی در حال غرق شدن است. و اگر رژیم اسلامی در تصویر آتی قرار نداشته باشد نتیجتا سازش و بند و بست و معامله کمتر میتواند جایگاهی در سیاست این جریانات ایفا کند. نگاهی گذرا به موقعیت رژیم اسلامی بیانگر این واقعیت است.

رژیم اسلامی در سرآشویی سقوط است. در بن بستی همه جانبه و لاعلاج قرار دارد. راهی و درمانی برایش متصور نیست. تمام راهها و سیاستهای که رژیمهای استبدادی و دیکتاتوری در چنین شرایطی بکار میگیرند را آزموده است. دوم خرداد نتوانست مرهمی بر درد و

در ماههای اخیر بار دیگر تحركات آلترناتیو سازی راست و تحركات قومی و ناسیونالیست شدت بیشتری گرفته است. جریانات دست راستی دارند به خود آرایش میدهند. تبلیغ نفرت و کینه توزی قومی و ملی یکی از نتایج اولیه این تحركات است. شعار فدرالیسم بطور برجسته تری در تبلیغات جریانات قومگرای منتسب به کرد و عرب و بلوچ و آذری و همچنین برخی جریانات ناسیونالیست ایرانی دیده میشود. طرح و تلاش برای فدرالیستی کردن جامعه عراق و حمایت دولت آمریکا در استقرار چنین طرحی و تشکیل دولتهایی مبتنی بر قومیت و ملیت و مذهب به این تلاشها ابعاد و زمینه جدیدی برای گسترش و مادیت یافتن بخشیده است.

پی آمدهای آلترناتیو سازی در تحولات آتی جامعه کدام است؟ تحركات قومی و ناسیونالیستی در تحولات سیاسی آتی ایران چه جایگاهی خواهند داشت؟ مخاطرات احتمالی کدامند؟ چگونه میتوان جامعه و جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی را از گزند عواقب دهشتناک کشمکشهای قومی و ناسیونالیستی و آلترناتیو راست بر حذر داشت؟ چه باید کرد؟

سرنگونی محتوم جمهوری اسلامی

برای بررسی خطرات ناسیونالیسم و قومگرایی در تحولات آتی باید از موقعیت جمهوری اسلامی آغاز کرد. تحرك اخیر نیروهای قومگرا و ناسیونالیست در يك خلاء سیاسی در جامعه شکل نگرفته است. موقعیت رو به سقوط و سرنگونی محتوم رژیم

مخاطرات آلترناتیو راست در تحولات آتی جامعه

جایگاه ناسیونالیسم و قوم گرایی در تحولات آتی ...

بورژوازی در سطح جهان و بطور مشخص به طرحها و سیاستهای کشور سازی هیات حاکمه آمریکا نشاندهنده این واقعیت کریه است. بطور پایه ای باید گفت که ملیت، قومیت، مذهب و سنت بنیانهای ایدئولوژیک حکومتهای سازمان یافته جدید را تشکیل میدهند. خلاء ایدئولوژیک ایجاد شده در کشورهای بلوک شرق را این جریانات و گرایشها تامین کرده اند. در این دوران بر خلاف قرن نوزدهم سکولاریسم، جدایی مذهب و قومیت از حاکمیت نقشی ایفا نمیکند.

تجربه افغانستان و عراق موخرترین چنین پروسه هایی هستند. تلاش برای شکل دادن حکومتهای قومی و مذهبی بخشی از سناریوی آمریکا در عراق است. بند و بست با جریانات مرتجع قومی و قبیله ای و خانجانی و اسلامی روندی بود که در عراق شاهد آن بودیم و اکنون در لیبی و تونس و سوریه در حال تکرار است. قانون اساسی پیشنهادی در لیبی و مصر که مورد تایید آمریکا است به یک نظام قومی و اسلامی و ضد زن رسمیت بخشیده و حاکمیت دستجات قومی و باندهای سپاه مذهبی را بر سرنوشته مردم در این کشور حاکم میکند. قومیت و مذهب دو پایه پایه دولت در عراق و لیبی و مصر است. مردم را بیشترمانه به مذاهب و اقوام با منافع متضاد و متخاصم تقسیم کرده اند و این هویتهای کاذب را بر سینه شان الصاق کرده اند. تقسیم بندی مردم به مذاهب و اقوام مختلف و تثبیت آن موجب تشدید انواع خصومتها و کشمکشها و زمینه ساز آینده ای خونبارتر و یک تراژدی عظیم انسانی در این جوامع است. در این رابطه نقش دول غربی و آمریکا تعیین کننده و اگر نه بیشتر، کمتر از جریانات قومگرا در تحمیل چنین سناریوی خونینی بر مردم نیست.

واقعیت این است که بدون حمایت مادی و معنوی بخشهای وسیعی از

هر دار و دسته فالانژ میتواند هویت قومی و ملی جدید و کاذبی برای بخشی از مردم در هر گوشه و کناری بترشد. نقش این جریانات قومی ایجاد چنان نفرت و کینه قومی و ملی و ایجاد خصومت میان بخشهای مختلف مردم است که عملاً امکان همزیستی و زندگی مسالمت آمیز را از مردم و جامعه سلب میکند. کار این جریانات قوم پرست این است که تفاوتها و تمایزات قومی و فرهنگی را به تنش و کشمکش و درگیری و خصومت تبدیل کنند. این پروسه همواره با خلق جنایت های تکان دهنده همراه است. هر دسته کینه توز و قومگرایی که بتواند اسلحه و رزق و روزی چند صد نفر انسان مستاصل و درمانده را تامین کند میتواند نیرویی در شکل دادن چنین سناریوی سیاهی باشد. فاجعه یوگسلاوی، گورهای دسته جمعی، استیصال و درماندگی که تاثیر پاک نشدنی بر بخشهای وسیعی از جامعه بجا گذاشت محصول تحرك و بالفعل شدن این جریانات است. این ملی گرایی و ملت تراشی حتی در قلب اروپا بخون میکشد و بی خانمان میکند. تبلیغات جریان دست راستی مبنی بر اینکه به دنبال "حقوق بشر" و امثالهم هستند تنها زوروق چنین حکومتهای استثماری و استبدادی است.

اما آنچه به این روند يك پایه مادی و احتمالی میدهد، سیاست و جایگاه این جریانات در نظم نوین جهانی در دوران پس از جنگ سرد است. ایدئولوژی و تفکر و بعضاً خود این جریانات قوم پرست و ناسیونالیست يك پایه و يك رکن روند کشور سازی و تجدید آرایش حاکمیت بورژوازی در کشورهایی هستند که دستخوش تحولات سیاسی و حکومتی شده اند. و این یکی از ارکان سیاسی نظم نوین جهانی است. نگاهی به تلاشهای اخیر

جهان است. يك رکن اساسی ایجاد مساله ملی تبلیغ کینه و نفرت قومی و ملی، ایجاد دشمنی و درگیری های خونین و دهشتناک با بخش دیگری از جامعه در چهار چوب منفعت کور ملی و قومی است. کارنامه سپاه این جریانات قومی و ناسیونالیستی برای مردم معرفه است. از جنگهای قومی و گورهای دسته جمعی در یوگسلاوی سابق گرفته تا کشتارهای چند صد هزار نفره در رواندا، تا تحرك شدید قومی در افغانستان و عراق، نمونه هایی از تحرك و فعالیت این جریانات فاجعه آمیز بوده است.

از طرف دیگر روند کشور سازی در این دوره تفاوتها فاحشی در مقایسه با روندهای کشور سازی در دوره های پیش از آن در قرن نوزده و اوائل قرن بیستم دارد. این نوع ناسیونالیسم به لحاظ سیاسی تماماً ارتجاعی و ضد آزادیخواهی و ضد کارگر و کمونیسم است. بر متن يك تحجر عظیم و واپسگرایی عظیم سیاسی و فرهنگی و اجتماعی صورت میگردد. این نوع کشور سازی کمتر تشابهی به روند کشور سازی در قرن نوزدهم دارد. کاملاً عقب مانده و تماماً ارتجاعی است. ناسیونالیسم قرن نوزدهم نه تنها گرایشی قومی نبود، بلکه متحد کردن و ادغام قومهای متعدد در چهارچوبهای واحد کشوری مضمون آن را تشکیل میداد.

الگوی این جریانات قومگرا تبدیل جهان موجود به مجموعه و سبدي پر از کشورهای ریز و درشت است. به تعدادی که

قومی و ملی در ایران را از امیدشان به تحولات جهانی و مبانی سیاست نظم نوین اردوی تروریسم دولتی در پروسه کشور سازی و تجدید آرایش حکومتی بورژوازی در شرایط حاضر میگیرند. تشدید تخصصات دو اردوی تروریستی یک رکن تحرك امروز این جریانات دست راستی است. اما چگونه؟

سقوط بلوک شرق يك روند تجدید آرایش کشوری و حکومتی را در درجه اول در کشورهای بلوک مضمحل شده شرق و بدنبال آن در کشورهایی که درگیر بحران حکومتی قرار داشتند، آغاز کرد. سرمایه داری دولتی و مدل و الگوی حکومتی در این کشورها تماماً دستخوش تغییرات اساسی شدند. همزمان با این تغییر و تحولات در ساختار اداری و حکومتی این کشورها شالوده ها و بنیانهای ایدئولوژیک و فکری این حکومتها نیز دچار تغییرات قابل ملاحظه ای شدند. يك روند ملت سازی و کشور سازی با ماتریال جدیدی توسط سرمایه جهانی در جلو صحنه قرار گرفت. نوع معینی از ناسیونالیسم، آنهم ناسیونالیسم قومی و به شدت افراطی، بعنوان ماده خام و اولیه تشکیل دهنده بنیان فکری و ایدئولوژیک حکومتها و دولتهای جدید و بمنظور مشروعیت سیاسی بخشیدن به حکومتهای جدید بورژوازی در دستور قرار گرفت.

در این دوران ما شاهد شکل گیری و تحرك شدید جریانات قومگرا در کشورهای باقیمانده بلوک شرق و برخی دیگر از کشورها بودیم. ناسیونالیسم فاسد و منحط قومی هر روز مساله ملی جدیدی می آفریند. این ناسیونالیسم امروز پرچمدار خلق مساله ملی در سطح

یعنی خالی کردن انسانها از خصلت مشترك انسانی شان. سیستمی جامع و مانع در نقطه مقابل اصل اصالت انسان است.

همانطور که در عراق و افغانستان و لیبی و مصر شاهدیم مذهب يك ركن حاکمیت سیاسی و نظام اداری جامعه در الگوی حکومتی بورژوازی جهانی در دوران حاضر است. در ایران بخش عمده این جریانها به ضرب فشار سیاسی و تمایلات مردم مدعی سکولاریسم هستند. اما در عین حال نگران حفظ نفوذ و سلطه مذهب در جامعه هستند. آخوند و مذهب در دستگاه فکری و سیاسی این صف، خوب و بد دارد. مترقی و متحجر دارد. دولت اسلامی باید کنار زده شود، اما مذهب و قدرت چهل و خرافه و تحمیق مذهب باید همچنان در خدمت سرمایه حفظ و پاسداری شود. مذهب عصای دست این جریانهاست. در این چهارچوب مذهب همان نقشی را در به بند کشیدن مردم و جامعه ایفا میکند که دستگاه سرکوب در خفه کردن مردم بازی میکنند. زهری است که ناکار میکند. مذهب يك نیاز پایه ای آلترناتیو حکومتی و اجتماعی جریان راست و ناسیونالیست در جامعه و تحولات آتی است.

اما کدام پروسه های اجتماعی قدرت گرفتن این آلترناتیو را در تحولات اجتماعی تقویت میکنند؟ ضدیت با انقلاب و تحول از پایین اساس حرکت سیاسی این جریانهاست. این جریانها برای رسیدن به اهداف سیاسی و آلترناتیو حکومتی خود اساسا متکی به تحولاتی از بالا، از فرای سر مردم، مانند کودتا و حمله نظامی، هستند. رژیم چنج، دعوت به لشکر کشی نظامی، تکرار سناریوی عراق در ایران، اتکاء به نیروهای ارتجاعی دول غربی، بند و بست و کودتا از جمله پروسه هایی هستند که زمین مانور و تحرك این جریانها هستند. به میزانی که مردم در سرنگونی رژیم اسلامی به تحولات از

مخاطرات آلترناتیو راست در تحولات آتی جامعه

جایگاه ناسیونالیسم و قوم گرایی در تحولات آتی ...

روی دستشان مانده است. سلطنت پاشنه آشیل شان است. بر خلاف تبلیغات مبلغین و سخنگویان رنگارنگ این اردوگاه در مورد احترام به حقوق بشر و حقوق مدنی شهروندان، عملکرد روتین سیستم مورد نظر این جریانها مستلزم برقراری اشکال نهادینه شده استبداد و بی حقوقی و محدودیت بر فعالیت آزادانه در جامعه است. برخی از متفکرین این صف جامعه سوئد و یا دانمارک را با سلطنتش، با موقعیت احزاب و حقوق کارگر و شهروندی اش به مردم وعده میدهند. اما واقعیت این است که فیلیپین و اردن و پاکستان و مراکش مثالهای واقعی تری در بهترین حالت از جانب آلترناتیو بستر اصلی این جریان است. بخشهای حاشیه ای تر این اردوگاه جمهوری خواه هستند.

به لحاظ ایدئولوژیک تماما ناسیونالیست اند. انواع و اقسام تفکر و گرایش ناسیونالیستی در این اردوگاه یافت میشود. بستر اصلی این صف را میتوان با مختصات ناسیونالیست ایرانی شناخت. عظمت طلبی ناسیونالیستی و ستمگری ملی مشخصه شان است. شاخه های حاشیه ای و کناری این اردوگاه را جریانها قومگرای منتسب به گروههای قومی و فلالانژیستهای چکمه پوش ایرانی تشکیل میدهند. هر شاخه این جریان مستقل از اینکه به چه گرایشی تعلق دارند، تماما نژاد پرست است. ناسیونالیسم علی العموم ضد برابری مطلق انسانها و مدافع تبعیض و نابرابری است. ناقض حقوق جهانشمول و برابر شهروندان و حقوق مدنی انسانهاست. ذره ای آرمان حق طلبانه و انسانی در ناسیونالیسم موجود نیست. تمام مضمون حرکت و قدرت ایدئولوژیکش در حمایت و توجیه استثمار، رواج خرافات تبعیض آمیز و حمایت از مبانی قدرت و حاکمیت سرمایه در جامعه است. از نظر فکری ناسیونالیسم

این آلترناتیو کدامست؟ روندها و مولفه های سیاسی و مادی در این اردوگاه کدامست؟ تاثیر این روندها بر سرنوشت سیاسی جامعه چگونه است؟

به لحاظ اقتصادی این اردوگاه مدافع يك نظام سرمایه داری تمام عیار است. رژیم اسلامی را حکومتی ناتوان در چهار چوب اقتصاد کاپیتالیسم قلمداد میکند. مدافع بازار آزاد و رقابت سرمایه داری و خواهان سپردن سرنوشت اقتصادی مردم به دست نیروهای رقابت و بازار آزاد است. کوچکترین توهمی به پیشبرد سیاست تعدیل اقتصادی و یا حتی ذره ای اعمال محدودیت بر کارکرد سرمایه ندارد. رفاه و تامین اجتماعی شاخصی در عملکرد اقتصادی این جریان نیست. برعکس ریاضت اقتصادی سیاست اعلام شده تنوریستیهای این صف است. اقتصادی مبتنی بر نیروی کار ارزان شاخص اصلی و مولفه تعیین کننده این اردوگاه است. سیاست اقتصادی شان در صورت قدرت گیری روشن است. مردم باید بیشتر کار کنند و کمتر توقع داشته باشند. بیشتر کار کنند، کمتر بخواهند و کمتر مصرف کنند.

در سطح سیاسی دارای يك الگوی حکومتی واحد و انسجام یافته حتی در صفوف خود نیستند. سلطنت پرستی، مشروطه خواهی و یا جمهوری بورژوازی اشکال مختلف و مورد مشاجره از الگوهای حکومتی در این جریان است. بستر اصلی این اردوگاه سلطنت طلب و مشروطه خواه است. شاه دارند. اما مانند يك کالای بنجل

بورژوازی از چنین روندی این جریانها قادر نخواهند شد میدان دار تحولات سیاسی شوند. از جنبشهای آزادیخواهانه و سوسیالیستی بسرعت شکست میخورند و حاشیه ای میشوند. اما قدرت ناتو و حمایت بی دریغ سیاسی و اقتصادی و نظامی قطب تروریسم دولتی یک برگ مهم در این تحولات قومپرستانه و اسلامی است. واقعیت این است که مردم منطقه قوم پرست و اسلامگرا نشده اند. برعکس این نیروهای متعدد اردوی تروریسم دولتی است که به این نیروها پر و بال میدهد و نتیجتا از این روست که بعضا میتوانند به جلوی صحنه بیایند. امید آلترناتیو سازان دست راستی از بابت است. میخواهند تجربه عراق و لیبی و مصر را در ایران تکرار کنند.

این آلترناتیو ها را باید تماما نقد و افساء کرد. تنها آلترناتیو کمونیسم کارگری متضمن آزادی و برابری و رفاه و سعادت انسانهاست.

مختصات آلترناتیو دست راستی

تحولات سیاسی ایران در آینده بیش از پیش صحنه جدال اساسی دو اردوگاه ناسیونالیسم بورژوازی پرو غرب و جنبش کمونیسم کارگری است. مردم علی العموم از میان این دو آلترناتیو چپ و راست انتخاب میکنند؟ این دو اردوگاه کمپهای راست و چپ را در تحولات آتی شکل میدهند. ناسیونالیسم راست و پرو غربی يك آلترناتیو واقعی و مطرح در تحولات آتی ایران است. آیا افق و آلترناتیو غالب در برابر رژیم اسلامی در خطوط اساسی خود يك افق راست و ناسیونالیستی است یا چپ و انسانی و آزادیخواهانه؟ نقش ناسیونالیسم و آلترناتیو راست در تحولات سیاسی ایران چیست و مختصات اقتصادی و سیاسی

مخاطرات آترناتیو راست در تحولات آتی جامعه

جایگاه ناسیونالیسم و قوم گرایی در تحولات آتی ...

بالا، به قدرتهای غربی، امید ببندند این جریانات نقش عمده تری در تحولات آتی پیدا میکنند. و بر عکس به میزانی که مردم به چپ، آترناتیو چپ و انقلاب در روند سرنگونی روی آورند، این جریانات عمدتاً حاشیه ای و بی ثمر میشوند. یک رکن فعالیت این آترناتیو قرار دادن نقطه سازشهایی در مقابل مردم بمنظور حفظ ارکان نظام طبقاتی و حفاظت از بنیادهای حاکمیت سرمایه از گزند اعتراضات و انقلاب مردم است.

تأثیرات این پروسه تغییر و تحول در تحولات سیاسی ایران چیست؟ پی آمد تبلیغ و مادیت یافتن شعار فدرالیسم چه خواهد بود. در ارتباط با نقش مخرب ناسیونالیسم و اثرات عمیقاً ارتجاعی عملکرد این صف و چگونگی مقابله با آن در تحولات آتی جامعه به تفصیل بحث خواهیم کرد. *

اعتصاب دویست پنجاه هزار کارگر معدن و سی هزار کارگر ترانسپورت در آفریقای جنوبی

بعد از شش هفته اعتصاب و اعتراض کارگران معدن در ماریکانا و کشته شدن 36 نفر از کارگران اعتصابی به دست پلیس آفریقای جنوبی، کشته شدن یک زن عضو کمیته زنان ماریکانا به علت خونریزی بعد از اصابت گلوله پلاستیکی و زخمی شدن صدها زن و مرد معترض و بعد از دست یافتن کارگران معدن به 22 درصد اضافه حقوق، موج اعتصاب سراسر آفریقای جنوبی را در بر گرفته است.

روز جمعه 28 سپتامبر صد هزار کارگر دست از کار کشیدند. از جمله، 21 هزار کارگر معدن بزرگترین تولید کننده طلا در دنیا - آنگلو آمریکن، 32 هزار کارگر معدن در سومین تولید کننده طلا در دنیا - آنگلو گلد، 15 هزار نفر در چهارمین شرکت تولید کننده طلا - گلد فیلدس، بیش از 9 هزار نفر در معدن به آتریس و 20 هزار نفر از کارگران ترانسپورت که عمدتاً رانندگان کامیونهای حمل و نقل معدن هستند. امروز 30 سپتامبر تعداد کارگران اعتصابی در بخش ترانسپورت به 30 هزار نفر و کارگران اعتصابی معدن به 250 هزار نفر رسید.

عمده ترین مطالبه کارگران از شروع اعتصاب همان، توافق لنمین (ماریکانا) است و امروز مبلغ 12500 راند به عنوان خواست اضافه حقوق در روزنامه اعتصابیون انتشار یافت. بازگشت به کار کارگران اخراجی که در پی اعتصاب سال پیش از معدن اخراج شده بودند نیز یکی دیگر از خواسته های اعتصابیون است.

بزرگترین اتحادیه کارگران معدن از شروع اعتصاب ماریکانا NUM و Cosatus اتحادیه کارگران آفریقای جنوبی تا به

محسن رضائی تروریست به لندن می آید! جلسه محسن رضائی را به اعتراض علیه کل جمهوری اسلامی تبدیل کنیم!

بنا به اطلاعیه "کانون توحید لندن" محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی روز شنبه ششم اکتبر ساعت پنج بعدازظهر در این کانون سخنرانی خواهد داشت.

محسن رضائی جزو متهمین پرونده ترور میکونوس و جزو جنایتکاران بنام رژیم اسلامی است. اگر این آدمکش جرات آفتابی شدن در لندن را داشته باشد، مخالفین سیاسی و کمونیستها او را پشیمان خواهند کرد. همینطور "کانون توحید لندن" باید بساطش را جمع کند. کسانی که مهماندار و جلسه برگزار کن عوامل جمهوری اسلامی در خارج کشورند، یا جزو ابواب جمعی رژیم اند یا نشان را رژیمها تامین میکنند. آزادیخواهان و کمونیستها و انقلابیون اجازه نمیدهند رژیم اسلامی در خارج جولان دهد.

تشکیلات خارج حزب اتحاد کمونیسم کارگری از ایرانیان آزادیخواه و مخالف حکومت اسلامی دعوت میکند که اولاً قاطعانه مانع حضور این آدمکش در لندن شوند. ثانیاً ماهیت نهادهائی مانند کانون توحید را افشا کنند. ثالثاً در صورت حضور محسن رضائی اینروز را به روز اعتراض رادیکال علیه جمهوری اسلامی و خواست محاکمه سران آدمکش جمهوری اسلامی بجرم ترور و جنایت تبدیل کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ مهر ۱۳۹۱ - ۳ اکتبر ۲۰۱۲

امروز در مقابل کارگران قرار گرفته، اعتصابات را غیرقانونی اعلام کرده و دست در دست سرکوبگران دارند. اتحادیه کوچکتز دیگری هم که در شروع سعی کرد که کارگران بیشتری را به خود جذب کند نتوانست در مبارزات کارگران نقش موثری داشته باشد. کارگران با تشکیل کمیته های مستقل کارگری و هم اکنون با تشکیل کمیته مشترک اعتصاب، مبارزات را سازمان داده و اعتصاب را رهبری میکنند.

بهمن مبارزه طبقاتی بر سر سرمایه داران فرو ریخته و سراسر آفریقای جنوبی را به تحرک وادشته است. سکوت سنگین مطبوعات و رادیو تلویزیونهای سرمایه داران در سراسر دنیا و عدم انعکاس کوچکتزین خبری تاکید بر وحشت سرمایه داری در جهان از شدت گرفتن مبارزه طبقاتی دارد. از مبارزات کارگران در آفریقای جنوبی حمایت کنیم.

زنده باد سوسیالیسم - مرگ بر سرمایه داری

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکهلم

30 سپتامبر 2012

Mobil:0728379451 shoraye1@gmail.com www.shora.se

لغو مجازات اعدام

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال

گفتگو با منصور حکمت

هشتم نوامبر ۲۰۰۰



آنوقت این بحث دیگری است. ولی فرض اساسی این است که آدمی را نباید کشت. کسی اجازه ندارد جان کسی را بگیرد. چه دولت باشد چه فرد باشد چه خاندان باشد چه عشیره. این واقعیت اگر قبول بشود آنوقت راجع به جنبه های مختلفی مثل اینکه دولتها چرا میکشند، افراد چرا میکشند، جنایتهای روزمره در جامعه چه هستند، جنایتهای اخلاقی چه هستند، جنایتهای سیاسی چه هستند، میشود حرف زد. ولی حکمی که به نظر من پشت بحث لغو مجازات اعدام هست این است که کسی حق ندارد به هیچ بهانه ای کسی را بیجان بکند، با نقشه قبلی و طرح قبلی. قتل عمد قبول نیست. قتل عمد مجاز نیست. من قتل عمد را میگویم برای اینکه ممکن است بطور غیر عمد آدمها مثلا در تصادف رانندگی و یا در وقایع دیگری باعث مرگ دیگری بشوند. ولی آن بحث دیگری است. کسی که تصمیم میگیرد کسی را بکشد قاتل به عمد است اعم از اینکه دولت باشد یا دولت نباشد. وقتی به چیزی میگویند مجازات اعدام انگار دارند پرده پوشی میکنند که خیلی ساده یک قتل دارد اتفاق میافتد. یک روز صبح یک نفر آلت قتاله را برمیدارد، مقتول بعدی را میبرد جایی مینشانند و میکشند. به همین سادگی! با نقشه قبلی! این دیگر قبول نیست. حالا آن کس هر کاری کرده است، شما که دیگر او را گرفته‌ای و میتوانی هراز و یک کار با او بکنی بجز کشتنش، و علیرغم این تصمیم میگیری که بگشی، خودت قاتل هستی. فرقی نمیکند.

آنر ماجدی: ببینید اینجا مساله این میشود که

پاسخ میدهی؟ اگر قتل قانونی است و میشود کسی را به حکم قانون کشت، چرا یک نفر دیگر هم نمیتواند تصمیم بگیرد که او هم میتواند بنابراین کس دیگری را به حکم چیز دیگری بکشد؟ تقدس این که یک عده دولت تشکیل داده اند چیست که به اینها اجازه میدهد که بطور مجاز آدم بکشند و برای مثال به عشایر اجازه نمیدهد آدم بکشند، به خانواده ها اجازه نمیدهد آدم بکشند، به اقشار و افراد اجازه نمیدهد آدم بکشند. دولت به یک دلیل آدمکشی خودش را توجیه میکند و قاتل هم به یک دلیل دیگر... هر دو اینها منفور است و باید بنظر من لغو بشود. همانطور که جلوی قتل مردم را توسط افراد میگیریم، باید جلوی قتلشان توسط ادارات هم بگیریم. دولت چیزی بیشتر از یک اداره، نهاد دلبخواهی آدمها نیست. هیچ چیزی به دولت حق نمیدهد که کسی را آگاهانه و با نقشه قبلی بکشد.

آنر ماجدی: شما در پاسختان بیشتر به جنبه سیاسی و استفاده سیاسی از مجازات اعدام اشاره کردید که دولتها برای مرعوب کردن مردم میکشند و بعضا به مساله استفاده از مجازات اعدام برای مجازات قاتلین. منتها آیا به این صورت است که چون دولتها دارند از ابزار مجازات اعدام استفاده میکنند برای سرکوب جامعه، پس کلا مجازات اعدام را باید کنار گذاشت؟

منصور حکمت: نه! نه! قتل آدمی مجاز نیست. این را باید بشر بالاخره آخر قرن ۲۰ اول قرن ۲۱ فهمیده باشد که کشتن یک انسان مجاز نیست. درست نیست. قبول نیست. نمیشود این کار را کرد. اسم خودت را بگذاری دولت هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری امام هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری سازمان ملل هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را هر چه بگذاری اجازه نداری انسانی را بگشی. اگر این حکم جا بیفتد تازه بحث از اینجا شروع میشود که چرا دولتها میکشند، چرا عشایر میکشند، چرا پدرها میکشند، چرا شوهرها میکشند، چرا معتادها و فروشندگان مواد مخدر و باندهای قاچاق میکشند، چرا ارتشها میکشند...

اطاعت از دولت بکشاند و جلوی مخالفتها را بگیرند. در جاهایی هم اصلا به جرمهایی نظیر اینکه به مذهب دیگری تعلق داری، به قومیت دیگری تعلق داری، خونت خون دیگری است، روش زندگی ات روش دیگری است... آدمها را گرفته اند و کشته اند. وقتی که آلمان نازی میلیونها نفر را میبرد به اتاقهای گاز، و همه از کودک و پیر و جوان را با گاز میکشند، آنها جرمی نکرده اند. اگر شما ستون به اصطلاح قربانیان حکومتها را مقایسه کنید با لیست کسانی که به جرم قتل گرفته و مجازات شده اند، میبینید ربطی بین اینها نیست.

اعدام ابزاری است در دست حکومتها برای ترساندن اهالی، برای سر جای خود نشاندن اهالی... بخشا هم توسط سیستمهای قضایی برای مقابله با جرائم بکار میرود. فقط هم جرم قتل نیست که با اعدام پاسخ میگیرد. در خیلی کشورها اقدام علیه امنیت کشور، اهانت به ساحت فلان پیغمبر و امام و آخوند، داشتن فلان روش زندگی، مثلا مصرف مشروبات الکلی با اعدام جواب میگیرد. خیلی جاها روابط جنسی آدمها با اعدام جواب میگیرد. احتکار در شرایط کمبود مواد غذایی با اعدام جواب میگیرد. اعدام چیزی نیست که فقط در مقابل قتل گفته اند. فقط گوشه ناچیزی از آن، حکمهای اعدامی است که در برابر قتل و بخاطر مجازات قاتلین داده شده که خود همان هم ایراد دارد. یعنی شما نمیتوانید بگویید که من قتل را با قتل پاسخ میدهم. اگر قتل بد است چرا شما قتل را با قتل

آنر ماجدی: برنامه حزب کمونیست کارگری ایران، یک دنیای بهتر، بر ضرورت لغو مجازات اعدام تاکید کرده. میخواستم از شما بپرسم چرا حزب کمونیست کارگری ایران تاکید دارد بر این که باید مجازات اعدام بکلی لغو بشود؟

منصور حکمت: خیلی روشن است. مجازات اعدام قتل عمد است. از پیش تصمیم میگیرند کسی را بکشند و میروند سر روز معینی طی مراسمی میکشند. این برای کسی که با قتل نفس مخالف است یک عقیده طبیعی و یک نتیجه منطقی است که بگوید مجازات اعدام باید لغو بشود، چون این هم یک جور قتل نفس آگاهانه با نقشه قبلی است.

آنر ماجدی: ولی از مجازات اعدام به عنوان در واقع مجازات قاتلین صحبت میشود و مجازات اعدام را به نوعی سد می دانند در مقابل بالا رفتن جنایت در جامعه. نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: این به نظر من حرف پوچی است. اولاً بطور عینی رابطه بین اعدام و موارد قتل در جامعه، به آن صورت نیست. اگر شما ببینید کشتارهایی که توسط دولتها شده، کسانی را که دولتها گرفته اند و جلوی دیوار گذاشته اند و تیرباران کرده اند و به دار کشیده اند، در یک ستون بنویسد و ببینید چند نفر از اینها کسانی بوده اند که به جرم قتل دستگیر شده بودند، میبینید رابطه جدی بین اینها نیست. آدمها را به جرمهای مختلف گرفته اند، به بهانه های مختلف گرفته اند و کشته اند. این کار حکومتها است که در طول تاریخ شهروندان و اهالی را سر جای خودشان بنشانند، به تمکین بکشاند، به

لغو مجازات اعدام

گفتگو با منصور حکمت ...

کسانی که عزیزی را از دست داده اند یعنی کسی عزیزشان را گشته است، بخصوص وقتی ما راجع به بچه‌ها فکر میکنیم، پدر و مادری که بچه‌شان را کسی به قتل رسانده، تجاوز کرده و بقتل رسانده... کسانی هستند که به اصطلاح "سریال" میکشند، به چندین زن و یا بچه تجاوز میکنند... با اینها چه باید کرد؟

منصور حکمت: به نظر من نفرت برحق همه ما از چنین کسانی بجای خودش محفوظ است. خشمی که آدمها حس میکنند کاملا قابل درک است. اصلا غیر قابل تحمل است غم کسی که بچه‌اش را در چنین واقعه‌ای از دست میدهد یا عزیزش را به هر حال از دست میدهد. در این هیچ شکی نیست. ولی سؤال این است. آیا انتقام قضایی کشور باید بر مبنای خشمی باشد که ما بعنوان قربانی حس میکنیم یا بر مبنای عقلمان و این که چه چیزی بطور دراز مدت و در نهایت از نظر اصولی برای جامعه بهتر است؟ اگر شما بخواهید قانونگزاری را بدست قربانیان بسپارید، همه چیز جامعه بشکل دیگری صورت میگیرد. خشم میشود مبنای روابط انسانها و انتقام میشود مبنای مناسباتشان. در عین اینکه قربانی حق دارد خشمگین باشد و همه درک میکنند که ضایعه‌ای که به او وارد شده چقدر طاقت فرساست... در عین حال باید گفت که به همین دلیل دقیقا مساله مهمی مثل رابطه انسان و جامعه انسانی با خودش، مساله حق حیات را نباید به کسانی سپرد که دقیقا عزیزی را از دست داده اند... باید جامعه بتواند از خودش فاصله بگیرد و بگوید با این حال، علیرغم همه این فشار، آیا ما به خودمان اجازه میدهیم که حالا کس دیگری را بکشیم یا نه؟ به نظر من بحث داغ قربانیان به جای خودش محفوظ، مبنای

قضایی مجازات در جامعه نمیتواند انتقام یا تسکین دادن ...

آثر ماجدی: ... مینا چی باید باشد؟

منصور حکمت: ... مینا باید جلوگیری از این باشد که این اتفاق دوباره تکرار بشود... مینا باید جلوگیری از این باشد که آن آدم بتواند دوباره این کار را بکند. مینا باید این باشد که این اتفاق بطور کلی کمتر در جامعه رخ بدهد... جامعه‌ای که اعدام میکند همیشه هم پُر از قتل است. این را باید در نظر گرفت. آمریکا نمونه‌اش است. میکشند و از آن طرف هم طرف مقابل میکشد. کسی که دارد آدمی را میکشد، در آن لحظه که دارد این کار میکند، دیگر به مجازات فکر نمیکند. یا قیدش را زده است یا فکر میکند دستگیر نمیشود. بالاخره کسی که دارد آدمی را میکشد یا از خشم و ناراحتی کور شده، یا اینکه با نقشه و طرح قبلی میخواهد کسی را بکشد و لابد فکر میکند که گیر نمیافتد. اعدام جواب رشد جنایات در جامعه نیست. باید زمینه‌هایش را از بین برد و جلوگیری گرفت. کاری که میشود کرد این است جامعه را از چنین اتفاقاتی مصون کرد، مواردش را کم کرد و کاری کرد که آدمی که این کار را کرده به قبح مساله پی ببرد و اصلاح بشود و از جامعه بخشش خودش را بخواهد. وقتی در دراز مدت به مساله نگاه کنید، اگر کسی نگران این است که چقدر بچه‌ها، زنان، مردم ضعیف‌تر قربانی جنایاتی از این دست میشوند، باید فکر جامعه‌ای باشد در آن این حالت رخ ندهد و اعدام ابدی راهش نیست. اعدام نسخه‌ای است

برای اینکه این قتلها ادامه داشته باشد، این تجاوزات و اجحافات ادامه داشته باشد. اگر جامعه‌ای میخواهد که درش قتل و بعد هم مجازاتی نباشد باید خود قانون انسانی باشد، باید با در نظر گرفتن حقوق بشر باشد. و تجربه هم نشان داده که در کشورهایی که مجازات اعدام لغو شده و حتی برای قتل هم کسی را اعدام نمیکند، موارد قتل کمتر از کشورهایی است مثل آمریکا که مرکز مجازات اعدام است و جنایت و اسلحه کشیدن بر روی همدیگر هم هر روز اتفاق میافتد.

آثر ماجدی: شما به این اشاره کردید که انتقام یا پاسخگویی به خشم قربانیان نباید مبنای تنظیم سیستم قضایی یک کشور باشد و مجازات بر آن مینا تعیین بشود. ولی آیا جوابگیری احساسات این قربانیان نباید بالاخره به نوعی در این سیستم قضایی دخالت پیدا بکند؟

منصور حکمت: به نظر من آنچه که قربانی احتیاج دارد، محبت عمیق جامعه است به خودش و اینکه وضعش را درک میکند و اینکه ازش حمایت میکند و اینکه درآغوشش میگیرد و تسلاش میدهد. این با این که چه رفتاری با قاتل میکنیم ربط زیادی ندارد. کسی که میخواهد از طریق کشتن قاتل نشان بدهد که جان عزیزش برای جامعه مهم بوده، میخواهد بگوید که ببینید که این فلان کس را از ما کشت، یا فلان عزیز ما را کشت، جامعه با کشتن قاتل به من نشان بدهد که به این مساله اهمیت میدهد، نشان بدهد که جایگاه زیادی برای قربانی قاتل بوده، نشان بدهد که این عزیز من برای جامعه هم عزیز بوده... این البته امتداد صاحب خون و دعوی خون بین خانواده‌ها و عشایر و قبایل هست. ولی بالاخره کسی که کسی را از دست میدهد میخواهد که جامعه این ضایعه را عمیقا حس کند و نشان بدهد که حس کرده و برایش ارزش قائل باشد. جامعه میتواند به طرق دیگری این را نشان بدهد. به نظر من دفاع از قربانی و اگر یک دفاع واقعی از قربانی باشد، اگر تسلائی واقعی باشد و اگر بزرگداشت جدی از کسانی باشد که در این اتفاقات از دست میروند باشد... اگر خانواده‌ها و

بازماندگانشان تحت یک حمایت جدی مادی و معنوی از طرف جامعه قرار بگیرند، آن خشم کانالیزه میشود به سمت دیگری، به سمت ریشه‌های این جنایات... به سمت عللی که باعث میشود این پدیده‌ها رخ بدهد. بجای اینکه شخصی را به رسم قربانی بخواهند و بگویند چون تو این گسست را از دست داده‌ای ما این آدم را جلوی چشم تو تکه پاره میکنیم تا تسلی پیدا کنی. این به آدم تسلی نمیدهد. خیلی‌ها این طور تسلی نمیگیرند. نمیتوانید با کشتن قاتل قربانی را زنده کنید و برگردانید. ممکن است طرف احساس کند که انتقامش را گرفته است. اما انتقام گرفتن جواب آن ضایعه را نمیدهد. راههای دیگری هست برای اینکه آن آدمهایی که کسی را از دست داده اند حس کنند که جامعه عزیزشان میدارد، با آنهاست، کنارشان است، غمشان را درک میکند، کمکشان میکند که بتوانند از چنین اتفاق ناگوار و طاقت فرسایی عبور کنند و زندگی‌شان را ادامه بدهند. راهش کشتن طرف مقابل نیست. این کار فقط به سبک بکش بکش ادامه میدهد که الان توی این جامعه رایج است. بگذارید این را بگویم. الان مجازات اعدام در خیلی از کشورها هست. واقعا مساله قتل را حل کرده است؟ واقعا خانواده‌های مقتولین را آرام کرده؟ واقعا بار کسی را سبک کرده؟ جز این که یک روز در یک صحنه شنیع کسی را خریکش میکنند میبرند زیر چوبه دار یا میبندند به یک صندلی و آگاهانه با نقشه قبلی توسط یک کارمند دولت میکشندش، چیزی بدست نیآورده. اگر آمریکا با اعدام‌هایش باعث شده بود که آن کشور مملکت صلح و صفا بشود آنوقت شاید میشد گفت که این کار تاثیر دارد. در کشوری مثل جمهوری اسلامی، بزرگترین قاتل خود دولت است و جالب است که عدالت را هم از خود بزرگترین قاتل جامعه میخواهند. دولت اجازه ندارد کسی را بگیرد و بکشد. تا چه برسد به آن دولتی خودش باید در مسند اتهام بنشیند بخاطر نسل کشی‌های عظیمی که کرده.

لغو مجازات اعدام

گفتگو با منصور حکمت ...

جلو بر میدارد. یک گام بسیار بر میدارد به دوران پس از این عقب ماندگی ها و یک مملکت خیلی متمدن و آزاد و خوبی میشود برای زندگی. فکر میکنم مردم میتوانند اینها را محاکمه کنند ولی اعدام نکنند. باید اینطور باشد. اگر بخواهند واقعا اعدام کنند باید دهها هزار نفر را بگیرند و اعدام کنند. این خونی که میپاشد برای روند پیروزی مردم حتی زیانبار است. باید گرفتارانشان، محاکمه شان کرد، کوچکترین سازشی در حقشان نکرد ولی نباید اعدامشان کرد. اعدام کاری نیست که بشر متمدن در یک سیستم قضایی است میکند و مردم مردم متمدنی هستند.

آذر ماجدی: آیا شما همان سیاستی که در آفریقای جنوبی دنبال شد را در مقابل مقامات جمهوری اسلامی توصیه میکنید؟

منصور حکمت: اید! اید! آفریقای جنوبی یک سازش سیاسی بود هیچکدام از دو طرف زورشان بهم ن میرسید. آن کار را کردند برای اینکه که به اصطلاح آن طرف به گناهان خود اعتراف کند و از پیش میدانستند که این طرف هم باید آنها را ببخشد. صحبت من بر سر بخشیدن نیست. وقتی مردم اینها را میگیرند اینها کوچکترین نیرویی برای مقاومت ندارند. باید بیایند به جنایاتشان اعتراف کنند، شرایط و علل کارهایشان را توضیح بدهند، و از مردم تقاضای بخشش بکنند. مردم قطعاً زندانشان میکنند ولی اعدامشان نمیکند، اگر ما نفوذ داشته باشیم بر این روند و مردم خط ما را قبول کنند. ما اعدام را در دستور نمیگذاریم. اید صحبت بخشیدنشان نیست. اینها قابل بخشش نیستند. باید با عدالت مردم روبرو بشوند ولی این عدالت مردم است که باید کشتن آگاهانه و عمدانه حتی جنایتکارترین آدمها را از دستور کارش خارج کند.

این نوشته توسط خسرو داور از روی نوار گفتار رادیویی پیاده شده است: ۲۸ نوامبر ۲۰۰۴
توجه کنید که حتی نقل قول مستقیم از این نوشته، هنوز نقل قول غیر مستقیم از منصور حکمت است.

است.

آذر ماجدی: شاید سوالی که میکنم کمی از کل بحث جدا باشد، ولی از آنجا که به بحث محاکمه مقامات جمهوری اسلامی برمیگردد، آیا با چنین نسخه‌ای به سازشکاری در مقابل جنایتکاران مردم متهم نخواهید شد یا اینکه مثل آرژانتین نمیشود که در واقع تمام قتلها و کشتارها فراموش شد و یک دولت آشتی ملی باصطلاح سر کار آمد...
منصور حکمت: اید! ما اصلا طرفدار بخشیدن سران جمهوری اسلامی نیستیم ما طرفدار



محاکمه شان هستیم چیزی که ما میگوییم این است که مردم ایران میتوانند یک گام اساسی در راه گسترش مدنیت بردارند. اگر مجازات اعدام را از لیست مجازات سران جمهوری اسلامی حذف کنند. جامعه‌ای که اعدام نمیکند نمیتواند به یک جامعه انسانی اعتلا پیدا کند. معلوم است که کسی که میخواهیم مجازاتش کنیم جنایتکار بزرگی است از الان این را میدانیم. خیلی از اسنادش فی الحال معلوم است. اینها دارند عمدانه و عالمانه آدم میکشند. بیست سی سال است زن و مرد جامعه را از حقوق انسانی‌شان محروم کرده اند. کسانی را از مذاهب دیگر، به همین جرم کشته اند. در نتیجه در این شکی نیست که ما با یک عده جنایتکار طرفیم و آن ردیف متهمی که در آن محاکمات خواهند نشست و تلویزیونهای جهان نشانشان میدهند، یک عده آدمند که لیاقت زندگی در میان مردم ایران را ندارند در این شکی نیست. ولی با نشان دادن این که مجازات اعدام جزو لیست مجازاتهایی که ما میخواهیم اعمال کنیم نیست، به نظر من جامعه ایران یک گام بزرگ، بسیار بزرگ، به

محروم بودن از محبت جامعه قرار بدهند، به نظر من کار عظیم‌تری کرده اند. به نظر من آخوندها و پاسداران و کسانی که این حکومت را سر پا نگهداشتند و با کشت و کشتار

تا اینجا آورده اند، باید خودشان را به مردم تسلیم کنند و امیدوار باشند که مردم این عدالت را آنطور که ما میگوییم اجرا میکنند. حزب کمونیست کارگری اگر در صف مقدم چنین انقلابی باشد، که میخواهد که باشد و می رود که باشد، اگر نفوذی داشته باشد برای این نبرد که امیدواریم داشته باشد، حتماً از مردم خواهد خواست که اینها را اعدام نکنند، اینها را نگنهند، مثل یک جامعه قرن بیست و یکمی متمدن محاکمه کنند، اسناد جنایاتشان را به مردم جهان نشان بدهند و کاری کنند که دیگر هیچ جای دنیا جمهوری اسلامی هیچوقت نتواند سر بگیرد، با نمایش کثافتاتی که اینها کردند... این که خود این آدمهای حقیر به چه روزی درمیآیند به نظر من ما میتوانیم بگذاریم یک گوشه‌ای زندگی‌شان را بکنند. بالاخره باید مجازاتی را پس بدهند ولی قتل و یا اعدام جواب اینها نیست. جامعه میتواند اینها و ماهیتشان را آشکار بکند و این مهمتر از هر چیز دیگری

آذر ماجدی: البته حساب دولتهایی مثل جمهوری اسلامی معمولاً در این مباحث جداسی از بعضا جایی که مدرن است و از مجازات اعدام برای قاتلین صحبت میکنیم. متأسفانه وقتان کم است و من حتماً میخواهم سوال دیگری را از شما بپرسم. بحث بر سر مجازات اعدام بخاطر سیاست مطرح شد و شما کاملاً این را رد کردید. حالا اگر از آنطرف معادله نگاه کنیم. الان مردم زیادی هستند که قربانی به جمهوری داده اند. جمهوری اسلامی کسان زیادی را اعدام کرده و این مردم منتظر روزی هستند که بتوانند جواب عدالت را بگیرند، که مقامات جمهوری اسلامی را در صندلی محاکمه ببینند و مجازاتی را که حقشان است بگیرند. الان با لغو مجازات اعدام یعنی ما عملاً این مجازات را برای تمام قاتلین و شکنجه گران جمهوری اسلامی کنار میگذاریم. آیا بنظر شما این برای مردم ایران قابل پذیرش خواهد بود؟

منصور حکمت: به نظر من اگر مردم ایران انقلاب کنند که دارند میکنند، و سران جمهوری اسلامی را بگیرند، که خواهند گرفت و بعد نشان بدهند که اینها را نمیکشند بلکه حقارتشان را به نمایش میگذارند، بسیار تاثیر عظیم تری در سرنوشت جهان میگذارند تا اینکه رفسنجانی و خامنه‌ای را خرد کنند و اعدامشان بکنند. آن ممکن است برای آدمی یک لحظه تسلی باشد که این جنایتکاران را به این روز درآورده اند. ولی بطور واقعی اگر سران جمهوری اسلامی را بگیرند، محاکمه بکنند و با جنایاتشان روبرو بکنند و بگذارند بشریت این را ببیند و بعد این آدمها را در جایی که واقعا حقشان است یعنی در موضع پس دادن تقاص جنایاتشان، بصورت خدمت به جامعه، کار برای جامعه و



10 اکتبر، روز جهانی علیه اعدام

نادر رضائزاد

10 اکتبر روز جهانی علیه مجازات اعدام در راه است. درست در همین روزها در ایران و سوریه دهها نفر اعدام شده اند.

اعدام خشن ترین، غیر انسانی ترین و توهین آمیز ترین کیفر است. اعدام عملی سازمان یافته و برنامه ریزی شده برای گرفتن جان انسانها است. نحوه اعدام به هر شکل که باشد، صندلی الکتریکی، تیرباران، دار زدن، سنگسار و غیره، خشونت سازمان یافته بشر علیه بشر است. خشونتی کاملاً "آگاهانه و ظاهراً از سر عقل سلیم شبه انسانی که در دستگاههای قضایی وابسته به دیکتاتوری های موجود دست به قتل نفس میزنند.

است. امروز به یمن تکنولوژی پیشرفته و استفاده از دستگاههای ارتباط جمعی مدرن بیشتر مردم جهان از 3 دهه جنایت رژیم اسلامی مطلع گشته اند. ده ها جلد کتاب نوشته شده توسط زندانیان جان بدر برده از سیاهچالهای مخوف رژیم بسیاری از جنایات رژیم اسلامی را افشاء کرده است. در کنار همه این جنایات در پشت دیوارهای زندانهای سراسر ایران، رژیم صد هزار اعدام نه تنها چوبه های دار را به خیابانها و میدانی آورده بلکه فراتر از آن برنامه اعدام را در تلویزیون خود به نمایش میگذارد. با

توجه به سرانه جمعیت

ایران، حکومت اسلامی بعد از چین رتبه اول اعدام را در جهان را به خود اختصاص داده است.

اما در کنار همه این جنایات، سرکوب و اربعابهای حکومتی، بخشی هر چند کوچک از نیروهای مترقی و چپ در ایران تلاش به بالا بردن سطح آگاهی توده مردم کرده اند. این روند را باید تقویت کرد. باید به اعتراضات علیه اعدامها در ایران دامن زد. باید تلاش کرد که نه تنها ایران بلکه در تمامی نقاط جهان، حکم اعدام لغو شود.

10 اکتبر روز جهانی علیه اعدام است. روزی است که باید تمامی ابزار خشونت علیه بشریت برچیده شود. 10 اکتبر روز افشای هر چه گسترده تر جنایات رژیم صد هزار اعدام جمهوری اسلامی ایران است. 10 اکتبر روز نه گفتن به حکومت صد هزار اعدام است. تنها راه رهایی مردم ایران از چنگ ماشین جنایات رژیم اسلامی به زیر کشیدن حکومت صد هزار اعدام است.

2 اکتبر 2012

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

اعدام یکی از ابزارهای دولت است برای تثبیت حاکمیت و به تمکین کشاندن جامعه. ابزاری است برای ارباب و به سکوت کشاندن مردم. دولتها در قالب "نمایندگان جامعه، دفاع از میهن، برقراری نظم اجتماعی، و دفاع از مذهب" و غیره ظاهراً در جهت جلوگیری و پیشگیری خشونت در جامعه اقدام به کشتن شخص "مجرم" می کنند. در حالی که طبق تحقیقات انجام شده در کشورهایی که حکم اعدام لغو گردیده است درصد خشونت بسیار پائین تر است.

جمهوری اسلامی ایران، طی 33 سال گذشته با اعدام کودکان، زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، انسانهای آزاد اندیش، همجنسگرایان، و زندانیان سیاسی در ده 60 کارنامه سیاهی دارد. رژیم قصاص و جنایات اسلامی ایران با اعدامهای دسته جمعی سالهای 60 تا 67 شهره آفاق

پرستاران کرمانشاه 3 ماه دستمزدهای معوق!

بنا به خبر دریافتی، دستمزد و مبالغ اضافه کاری 3 ماهه تیر و مرداد و شهریور بیش از ده هزار نفر از پرستاران، نیروهای خدماتی و دیگر کارکنان بخشهای مختلف بیمارستانها، مراکز بهداشت و درمانی کرمانشاه معوق و پرداخت نشده همچنان به قوت خود باقی است. علاوه بر این بنا به دستور حکومت اسلامی حق جذب را که مبلغ ناچیزی است و هر ماهه بطور ثابت در فیش حقوقی پرستاران و کارکنان مراکز درمانی منظور و پرداخت می شد حذف گردیده است.

نیک بخت رئیس دانشگاه علوم پزشکی و از عوامل اوباش حکومت اسلامی اخیرا در جلسه ای در حضور تعدادی از مدیران دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه گفته است: با این شرایط و اوضاع اقتصادی که در مملکت و دانشگاه علوم پزشکی پیش آمده هیچ بعید نیست در آینده حتی قادر به پرداخت حقوق ماهیانه پرستاران و پرسنل باشیم.

یکی از پرستاران بیمارستان طالقانی میگوید: مگر دریافتی ماهیانه ما چقدر است؟ مگر مبالغ اضافه کاری ماهیانه ما چقدر است؟ من با 18 سال سابقه کاری و در حال حاضر با کار در بخش اورژانس که در اینجا دقیقه ای هم فرصت استراحت نیست، دستمزد ماهیانه ام چیزی حدود 450 هزار تومان است. این از کار روزانه و روتین ما، یا شیفت شب هستیم با همه مشکلاتش و یا از صبح تا شب، حالا بیا و ببین بعد از انجام این همه کار روزانه با همه خستگی های جسمی و روحی و روانی تازه اوقات و انجام اضافه کاری هم به دلیل فقر و نداری در کنارش هست. انسانی که محتاج و نیازمندش کرده اند برای زنده ماندن خانواده اش نیازمند اضافه کاریست. اضافه کاری یعنی خودزنی و خودکشی برای زنده ماندن! شب تا صبح شیفت است صبح تا عصر اضافه کاری است. راستش آدم وقتی به خانه می رسد بر اثر خستگی زیاد دیگر نه حوصله خودش و نه حوصله اهل خانه را دارد. تازه در همچین شرایطی افکار پریشان نداری، اجاره خانه، قرض و بدهکاری و استرس هاس محیط کار که همیشه همراه توست مگر رهاییت می کند؟ آنوقت با این شرایط سرنگون زندگی و فشارهای اقتصادی مبلغ ناچیز اضافه کاریمان در ماه که حداکثر 150 تا 200 هزار تومان است و زندگی خانواده هایمان هم به آن بند است را نمی پردازند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ مهر ۱۳۹۱ - ۳ اکتبر ۲۰۱۲

تعطیلی کارخانه پل فیلم قزوین اخراج و بیکاری کارگران!

بنا به خبر دریافتی، بعلت تعطیلی کارخانه پل فیلم قزوین در چند روز گذشته بیش از 350 نفر از کارگران این مرکز از کار اخراج و بیکار شده اند. تجمع و اعتراضات کارگران اخراجی در مقابل کارخانه با خواست بازگشت به کار همچنان ادامه دارد. بیاضیان مالک و مدیر کارخانه که با اعتراض هر روزه کارگران اخراجی روبروست خطاب به کارگران گفته است: اوضاع بحرانی و خراب است ما چاره ای جز تعطیلی کارخانه نداریم چون توان مالی خرید و تهیه مواد اولیه و تامین بسیاری از هزینه های تولید را نداریم، تحریم است، در محاصره ایم و توان ادامه کار نیست. فعلا به مرخصی بروید تا آینده ...

یکی از کارگران میگوید: اوضاع خراب است، مواد اولیه نیست، محاصره و بحران است و... آخر مگر این حرفها برای شکم گرسنه خانواده های ما جواب می شود؟ اگر این حکومت اسلامی جنایتکار با امریکا و اروپا و با هر جهنم بدتر از خودش مشکل داره چرا باید توانش را ما کارگران با اخراج از کار و گرسنگی خانواده هایمان پردازیم؟ این که نشد زندگی، چقدر شرمندگی، چقدر نیست و نداریم، فقر و گرانی تا کجا؟ و... این بیاضیان هم راست می گه هم دروغ، اینکه تحریم هست، اینکه مواد اولیه نیست، اینکه همه مراکز صنعتی در بحران و ورشکستگی رفته اند، تردیدی نیست. این کارنامه دزدی و فساد حکومت و همه سرمایه داران است. اما من خودم خبر دارم همین بیاضیان در جایی گفته با این سقوط ریال و افزایش دلار تا مرز 4000 هزار تومان مگر دیوانه ام تولید کنم. اگر همین مواد اولیه را که در انبار هست ننگه دارم و در آینده بفروشم سودش بیشتر است. تازه خرید و فروش سکه و دلار در این روزها سودش از هر کار دیگری بیشتر است و...

کارخانه پل فیلم واقع در 12 کیلومتری قزوین با بیش از 350 نفر کارگر با قراردادهای 3 تا 9 ماهه در 3 شیفت 8 ساعته کاری با دستمزدهای 380 هزار تومانی، تولید کننده انواع منسوجات نایلونی مخصوص بسته بندی مواد غذایی می باشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ مهر ۱۳۹۱ - ۳ اکتبر ۲۰۱۲

زنده باد جنبش مجمع عمومی کارگران! زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!



آنر ماجدی

مدل ترکیه و جنگ قدرت برای رهبری جنبش اسلامی

برای زنان ممنوع باشد.

رشد اقتصادی ترکیه یکی از افتخارات حزب عدالت و توسعه است؛ رئیس جمهور قرقیزستان، آتمانف در کنگره اخیر درباره رشد اقتصادی ترکیه گفت: "ترکیه که ده سال پیش نمی توانست ۱۰۰ میلیون دلار قرض بگیرد، اکنون ۵ میلیارد دلار به صندوق بین المللی پول قرض داده است." سیاست حزب عدالت که موجب رشد اقتصادی چشمگیر در ده سال اخیر شده این چنین توصیف می شود: یک سیاست مذهبی محافظه کار با اقتصاد لیبرال.

این رشد اقتصادی که این چنین موجب مباحثات اردوغان و ستایش دولت های منطقه است، تغییر قابل توجهی در زندگی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و محروم ترکیه ایجاد نکرده است؛ صنعت نساجی که یکی از مهمترین صنایع ترکیه است، کارگران را در شرایط برده وار بکار می گیرد؛ کارگران بسیاری بخاطر استفاده از روش های ضد بهداشتی در این صنعت یا جان خود را از دست داده اند و یا معلول شده اند. ساعات کار طولانی و نامعلوم است؛ تا زمانیکه کارفرما بخواهد کارگران مجبور به ادامه کار هستند؛ هفت روز هفته، در شرایط غیربهداشتی و بسیار سخت. بخش قابل توجه کارگران در این بخش زن هستند که بخاطر موقعیت تحت ستم زن در این جامعه و حاکمیت اسلام، بخش خاموش

حزب اسلامی "عدالت و توسعه" و رهبر جاه طلب آن، رجب طیب اردوغان که بدنبال رویای احیای امپراطوری عثمانی قرن بیست و یکمی است، کنگره چهارم حزب را به موقعیتی برای نمایش قدرت و کاندیداتوری خود برای رهبری جنبش و "امت اسلامی" بدل کرد. استراتژی اردوغان تبدیل ترکیه به قدرت اصلی منطقه است. حزب عدالت و توسعه طی ده سالی که در قدرت بوده است مداوما خصلت سکولار قانون اساسی ترکیه را به مصاف طلبیده است و در چندین مورد، بویژه در یک رفراندوم که اخیرا در ترکیه برگزار شد، بخش مهمی از قانون اساسی را تغییر داده است. این حزب در ابتدا نه بعنوان یک حزب اسلامی، بلکه سکولار بقدرت رسید، اما رفته رفته ایدئولوژی ناسیونال - اسلامی این حزب روشن تر و عیان تر شده است. اردوغان در کنگره اخیر حزبش روز یکشنبه ۳۰ سپتامبر در یک سخنرانی دو ساعت و نیمی در نقش یک رهبر منطقه ظاهر شد؛ افتخارات گذشته ترکیه را به رخ کشید، و به سلطان های عثمانی درود فرستاد. و با افتخار اعلام کرد که آنها یک جریان "محافظه کار دموکرات اند." اردوغان از رشد اقتصادی ترکیه طی ده سال اخیر با افتخار یاد کرد؛ به مساله فلسطین و سوریه اشاره کرد و "حاکمیت اسلاموفوبی" در غرب را غیرقابل قبول خواند و اعلام کرد که قابل قبول نیست که در شرایطی که آنتی سمیتیزم در غرب جرم محسوب می شود، اسلام تحت نام آزادی بدنام شود. او همچنین اعلام کرد که قابل قبول نیست که در آلمان حجاب

کارگران را تشکیل می دهند. سوانح آتش سوزی، سیل و غیره بعلت شرایط بسیار بد محیط کار و بسته بودن هر راه خروجی، هر چند وقت یکبار از کارگران قربانی می گیرد. هیچگونه کنترلی بر این محیط های کار اعمال نمی شود. کودکان را طبق قانون از ۱۳ سالگی بعنوان کارگر نیمه وقت و از ۱۵ سالگی تمام وقت می توان به کار کشید. عملا بعلت فقر شدید، کودکان خانواده های تهیدست مشغول کار در شرایط سخت و ساعات طولانی هستند. اتحادیه های کارگری با محدودیت های بسیار روبرو هستند و چند سال پیش بود که دولت روز اول ماه مه بر روی تظاهرات کارگران آتش گشود.

اینجاست که اهمیت و جایگاه سیاست مذهبی محافظه کار و اقتصاد لیبرال را می توان درک کرد. دقیقا این ایدئولوژی است که به این حزب برای تبدیل ترکیه به بهشتی برای سرمایه داران خدمت بسیار کرده است. اردوغان می خواهد این موفقیت داخلی را به یک موفقیت منطقه ای بدل کند. تلاش برای تبدیل شدن به یک رهبر اسلامی در منطقه بخش مهمی از سیاست و استراتژی اردوغان و حزبش را تشکیل می دهد. خیزش توده های مردم در منطقه، شرایط خوبی برای پیدایش این رویا بوجود آورده است. ترکیه فعالانه در مسائل منطقه دخالت می کند. ایجاد "ارتش آزاد سوریه" در سپتامبر ۲۰۱۱ در شهر استانبول یک نمونه بارز این دخالت است. تا دو سه هفته پیش پایگاه "ارتش آزاد سوریه" در خاک ترکیه قرار داشت؛ اما اخیرا از آنرو که اعتبار آن به زیر سوال رفته بود، اعلام کرده است که پایگاهش را به داخل

سوریه منتقل کرده است. ترکیه در جنگ داخلی سوریه نقش بسیار فعالی دارد.

اعزام نیرو به سومالی برای کمک به قحطی زدگان در تابستان، اقدام دیگر ترکیه برای گسترش قدرت خویش و مقابله با رژیم اسلامی ایران بعنوان رهبر "دنیای اسلام" است. دولتهای غربی نیز آنچه را که "اسلام معتدل" می خوانند و الگوی ترکیه را بعنوان آلترناتیوی برای منطقه طرح و تبلیغ می کنند. بقدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر و جریان برادر آن در تونس نتیجه این سیاست است. در کنگره چهارم حزب عدالت و توسعه رهبر هر دو جریان شرکت داشتند. رئیس جمهور مصر، محمد مرسی هم در سخنرانی خویش "دستاوردهای حزب عدالت و توسعه" را مورد ستایش قرار داد و خواهان نزدیکی و مشارکت دو دولت شد.

از آنجا که مساله فلسطین یکی از مسائل مهم منطقه است، و موجب سوءاستفاده دائمی دولتهای منطقه قرار می گیرد، لذا روشن است که اردوغان نیز برای تحکیم و تثبیت موقعیت خود بعنوان رهبر "جهان اسلام" باید موضعی "قاطع" نسبت به مساله فلسطین و دولت اسرائیل اتخاذ کند. در سال ۲۰۰۹ پس از آنکه یک کشتی حامل کمک های انسان از ترکیه بسوی نوار غزه براه افتاد، مصاف دولت اردوغان و دولت اسرائیل عملا آغاز شد. پس از تیراندازی اسرائیل به این کشتی و

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>
www.m-hekmat.com

تلویزیون

یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون یک دنیای بهتر پنجشنبه ها ساعت ۷ صبح به وقت لس آنجلس و ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران از شبکه کانال یک پخش میشود.

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

کتاب کنترل کارگری را
از سایت حزب
دریافت و توزیع کنید!

مدل ترکیه و جنگ قدرت برای رهبری جنبش اسلامی ...

جنگی که اکنون در سوریه در جریان است، جنگی بر سر تعادل قدرت اسلام سیاسی، عقب نشانیدن باصطلاح اسلام میلیتانت رژیم اسلامی، حزب الله و دولت اسد در سوریه بنفع جنبش اسلامی پرو غربی و پرو آمریکایی، در راس آن ترکیه است. در این جنگ آنچه اصلا مورد نظر و دفاع نیست، منافع مردم فلسطین است. یکبار دیگر مساله فلسطین دارد مورد سوءاستفاده قدرتهای کثیف منطقه قرار می گیرد.

حل عادلانه مساله فلسطین، تشکیل دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطین یکی از گره گاهای حل این جنگ قدرت در منطقه بنفع مردم است. خیزش مردم منطقه هنوز یکسره نشده است. ارتجاع هنوز پیروزی کامل بدست نیاورده است. بسرانجام رسیدن مبارزات مردم منطقه بدست خود مردم و تحقق خواست آزادی، برابر و رفاه تنها راه عقب نشانیدن تمام این جنگهایی است که دو قطب تروریستی به مردم تحمیل کرده اند. جنبش اسلامی را بطور کلی باید به حاشیه جامعه راند. سرنگونی رژیم اسلامی توسط یک انقلاب کارگری پاسخی قاطع و روشن به این جنبش و قدمی بزرگ بسوی خاتمه جنگ تروریست ها بنفع مردم است.

کشتن تعداد زیادی از فعالینی که برای اعلام همبستگی با مردم غزه به آنجا رهسپار بودند، رابطه دو دولت بسردی گرائید و در همان سال اردوغان در اعتراض به حضور اسرائیل در فرام اقتصاد در داوس، فرام را ترک کرد. همین اتفاق در کنگره اخیر مورد تحسین و ستایش برخی از میهمانان قرار گرفت. اردوغان در سخنرانی رفیع محاصره نوار غزه را مسئولیت رئیس جمهور جدید مصر، محمد مرسی خواند.

خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی حماس، به کنگره دعوت شده بود. خالد مشعل پیش از این از مؤتلفین دولت بشار اسد و رژیم اسلامی ایران بود، اما اخیرا تغییر موضع داده و به جناح ترکیه پیوسته است. بیشتر رهبران حماس پیش از این ساکن دمشق بودند، اما چند ماه پیش به قطر رفته و در آنجا سکنی گزیده اند. مشعل در سخنان خود از اردوغان بعنوان "رهبر جهان اسلام" یاد کرد و گفت که حزب عدالت و توسعه "چهره روشنی از اسلام" ارائه کرده است و اردوغان را نه تنها رهبر ترکیه، بلکه یک رهبر جهان اسلام خواند.

تلاشهای بسیاری هم از جانب غرب و هم دولت ترکیه برای تبدیل الگوی ترکیه، به یک الگوی معتبر برای منطقه و باصطلاح جهان اسلام در جریان است. ترکیه تلاش دارد بعنوان رهبر جدید جنبش اسلامی عروج کند.

دست مذهب

از زندگی مردم کوتاه!

ما کارگران باید به جنگ فقر و فلاکت برویم!

رژیم حافظ سرمایه داری، رژیم جمهوری اسلامی تمام تلاشش بر این است که بار بحران سرمایه داری را با تحمیل فقر و فلاکت بی حد و حصر بر سر ما کارگران و مردم کارکن خراب کند. رژیم جمهوری اسلامی با پایین نگهداشتن دستمزدها، بیکاری سازهایی وسیع، پایین نگهداشتن هر چه وسیعتر خدمات بهداشتی، حذف سوبسیدها و آزاد گذاشتن دست تجار و بازاریها در تعیین قیمت اقلام مورد نیاز مردم آنچنان بر ابعاد فقر و گرسنگی افزوده است که کل جامعه را به سر حد نابودی میکشاند.

رژیم جمهوری اسلامی در تلاش

است که بار مالی رقابتهای سیاسی و نظامی با دول غرب و تروریسم دولتی و پروژه دست یابی به سلاحهای اتمی را بر دوش ما خالی کند. رژیم جمهوری اسلامی در تلاش عامدانه است که با تحمیل فقر و فلاکت غیر قابل تحمل کمرمان را خم کند، به تنهای جسمی و روحی مان بکشد و مقاومت و مبارزه مان را درهم شکند.

مهاری این رژیم و پایان دادن فقر و فلاکت کار ماست. باید متحد و متشکل به جدال با فقر و گرسنگی و به مبارزه علیه عاملین آن به میدان آمد. با

ایجاد شوراهای کارگری در محل کار و محل زندگی و برقراری کنترل تولید و توزیع. با تامین صف متحد کارگران بیکار و شاغل در تشکل علیه بیکاری. با تبدیل صفهای خرید مواد غذایی به اجتماع اعتراضی علیه گرانی، فقر و گرسنگی. با خواست بستن دست زالوهایی که موجب گرانی میشوند و کنترل قیمت مواد غذایی توسط تشکلهای خود مردم. با خواست بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار. با خواست اضافه دستمزد به تناسب نرخ تورم.

با خواست ممنوعیت اخراج. با خواست بیمه های بهداشتی و پزشکی رایگان، مناسب و قابل دسترس برای همه. با خواست مسکن مناسب برای همه. باید میدان دار صف مبارزه علیه فقر و گرسنگی و گرانی بود. باید نوید بخش جدال برای رفاه و آسایش همگان بود. کل جامعه چشم به ما دوخته است.

مبارزه علیه فقر و فلاکت امروز جزئی از مبارزه ما برای بقا و زندگی است. جزئی از مبارزه ما برای يك جامعه مرفه و آزاد است. این مبارزه را باید تا به زیر کشیدن رژیم عامل تنهایی کل طبقه ما و کل جامعه به پیش برد.

زنده باد مبارزه و همبستگی کارگران بر علیه فقر و فلاکت!

زنده باد شوراهای کارگری!

زنده باد اتحاد کارگران شاغل و بیکار!

مرگ بر حکومت فقر و گرانی!

مرگ بر رژیم اسلامی سرمایه!

زنده باد آزادی، برابری، رفاه!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ اوت ۲۰۱۲

مرگ بر حکومت فقر و گرانی!

هر صف، هر اجتماع برای تهیه نان و ماحتیاج زندگی باید به میدان اعتراض شما بر علیه عاملین گرانی، گرسنگی و بدبختی بدل شود. هر کارخانه و هر کوی و برزنی باید صحنه جدال شما بر علیه فقر و فاقه و نداری بدل شود.

از هر امکانی باید بهره جست تا فشار سنگین مالی موجود را کاست. از مبارزه برای اضافه دستمزد گرفته تا تحمیل سوبسیدها به دولت، از نپرداختن قبضه های آب و برق گرفته تا کرایه اتوبوسها، از مصادره اماکن و ساختمانهای دولتی جهت تامین مسکن گرفته تا نپرداختن وامهای مسکن، از تحمیل کنترل کارگری بر امر تولید و توزیع گرفته تا پخش و توزیع مواد غذایی و وسایل اولیه زندگی از طریق تشکلهای شورایی و توده ای، و از همه مهم تر باید مناسباتی که عامل اصلی فقر و فلاکت ما است، یعنی نظام سرمایه داری را از بین برد. باید رژیمی را که حافظ این نظام و تحمیل کننده گرسنگی و نداری و مذلت ماست به زیر کشید.

زندگی مرفه، زندگی انسانی حق مسلم ماست!

زنده باد آزادی، برابری و رفاه!

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

۱- گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوءتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدبگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکت‌های پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مفکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲- با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسحگویی به فشار پانینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب

مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیایی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که پیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵- مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند.

واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرك و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن

توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶- کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷- حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب

به اتفاق آراء، ژوئن ۲۰۰۸

مرگ بر حکومت گرانی و فقر، مرگ بر حکومت اسلامی زنده باد شورش گرسنگان در تهران!

نازنین اکبری

به دنبال گسترش روز افزون فقر و گرانی و بیکاری، به دنبال افزایش لحظه ای قیمت‌ها و تورم بیسابقه، به دنبال گرسنگی و محرومیت مطلق که حکومت اوباش اسلامی بطرز بیسابقه ای به زندگی کارگران و زحمتکشان تحمیل نموده است، زندگی در سایه حکومت نکبت اسلامی به جهنمی تمام عیار تبدیل شده است. همین امروز در سایت‌های حکومت اوباش اسلامی نوشته اند مردی بخاطر نداشتن توان مالی در پرداخت اجاره خانه دست به خودکشی زده است! تن فروشی و کلیه فروشی و جنایت و فقر و فساد و نابسامانی بیداد میکند. هر روز بدتر از دیروز و اما امروز سه شنبه یازدهم مهر ماه در پی افزایش سرسام آور ارزش دلار و ارزشهای خارجی و سقوط آزاد ریال، در این شرایط نابسامان و اوضاع انفجاری مردم تهران در اقدامی شورانگیز و بیسابقه به میدان آمدند تا یکبار برای همیشه تکلیف حکومت جنایت و فساد و دزدی و قتل و شکنجه اسلامی را برای همیشه روشن نمایند.

از اولین ساعات صبح امروز سه شنبه تجمعات اعتراضی جوانان، زنان و همه آحاد مردم در خیابانهای تهران که از ستم و فساد حکومت اسلامی به تنگ آمده اند برپا شده است. امروز از ساعت ۱۰ صبح میدان توپخانه، خیابان فردوسی و لاله زار و منوچهری، میدان فردوسی، خیابان آزادی تا چهار راه ولیعصر و میدان انقلاب صحنه پرشور تظاهرات مردمی بر علیه حکومت اسلامی و با خواست نان و آزادی و برابری و رفاه بوده است. زنان، جوانان و مردم به جان آمده با شعارهای ضد حکومتی و مرگ بر گرانی، مرگ بر حکومت دروغگو و مرگ بر ولایت فقیه و ... به میدان آمده اند. در حوالی ساعت ۱۲ ظهر در حالیکه خیابانهای یاد شده انباشته از حضور متحدانه هزاران هزار انسان معترض و آزادیخواه بود که بر علیه گرانی و فقر و بر علیه حکومت اسلامی شعار می دادند، مراکز یاد شده سرعت توسط چندین هزار از انواع نیروهای مزدور و سرکوبگر و پلیس ضد شورش به محاصره در آمد. بیش از صدها دستگاه انواع اتوبوس، مینی بوس، ون و انواع ماشینهای سیاه رنگ ضد شورش که انباشته از مزدوران حکومت اسلامی بودند همه جا را به محاصره در آوردند. تلفنهای همراه و موبایل دچار قطعی و اختلال شد. مردم و جوانان در صفوف متحد و تهاجمی و با شعار مرگ بر گرانی سطلهای پلاستیکی بسیار بزرگ کنار خیابانها را به آتش کشیدند. در میدان فردوسی شعبه بانک اقتصاد نوین در اقدام و تهاجم جسورانه جوانان و مردم به آتش کشیده شد. در عین حال زنان و جوانان با پرتاب سنگ به سوی اوباش و سرکوبگران اسلامی به دفاع از خود می پرداختند.

بنا به اخبار چندین خودرو در مناطق مختلف توسط مردم به آتش کشیده شد. در ساعت یک ظهر درگیریها میان مردم و نیروهای مزدور و سرکوبگر به اوج رسید. پلیس ضد شورش و جانین اسلامی با ماشینهای آب پاش، با زره و جوشن و سپر، با باطوم برقی بیشرمانه به صفوف انقلابی مردم حمله ور شده و با پرتاب گاز اشک آور و فلفل و با شلیک و تیراندازی صفوف مردم مبارز و آزادیخواه را هدف تهاجم حملات وحشیانه خود قرار دادند. هم اکنون ساعت ۴ عصر است. تظاهرات مردمی با شدت عمل پلیس ضد شورش و سرکوب و وحشیانه متفرق شده است. اما شعبه بانک اقتصاد نوین شعبه میدان فردوسی همچنان در دود و آتش و خشم انقلابی مردم می سوزد. هم اکنون گرداگرد میدان فردوسی بیش از ۱۰۰ دستگاه از انواع خودروهای پلیس و سپاه و نیروی انتظامی در حالیکه انباشته از نیروهای سرکوبگر و باطوم به دست مستقر شده اند. در تمام دورادور میدان فردوسی پلیس ضد شورش مسلح به انواع سلاح و سرد و گرم با سپر و جوشن وحشت زده و هراسان ایستاده اند. پاسدار بسیجی های قاتل و جانی و مزدوران لباس شخصی با استرس و وحشت نیروها را مستقر می کنند. در آن طرف تر در کنار پارک دانشجو، چهار راه ولیعصر و همه خیابانها و کوچه های اطراف بی نهایت انواع اتوبوس و مینی بوس و خودروهای سیاه رنگ که در اینجا همه انباشته از نیرو و اوباش مسلح است آماده اما هراسان و وحشت زده ایستاده اند. کمی از اوباش اسلامی دور می شوم و خودم را به مرد میانسالی می رسانم که ظاهرا راننده تاکسی مسیری است. با خوشرویی و اعتماد می پرسم چی شده آقا؟ دوباره چه خبره؟ مرد میانسال در حالیکه نگاهش را به چهره ام دوخته با اندکی مکث و نگاهی گیرا و دوستانه میگه ای بابا چه خبره؟ از صبح تا حالا اینجا قیامت شده، تظاهرات مردم علیه فقر، علیه گرانی، علیه حکومت فاسد و دزد اسلامی. در حالیکه دستش را بلند کرده با اشاره بانک اقتصاد نوین را که در آتش می سوزد نشان کرده و میگوید ببین این خبر است. این دیگر شعار موسوی و کروی و یا حسین و ... نیست. امروز بانک در آتش میسوزد و فردا کل این حکومت با همه پرونده جنایت و فسادش در آتش خشم ما خواهد سوخت. به گرمی و از سر صمیمیت و هم سرنوشتی می گویم: حتما، حتما، باید کارشان را تمام کنیم. تنها راه همین است، سقوط و مرگشان حتمی است البته اگر ما متحد باشیم.

بنا به برخی اخبار امروز در خیابان ستارخان هم تظاهرات مردمی بر علیه فقر و گرانی و برای نابودی حکومت اسلامی برپا شده است. زنده باد آزادی و برابری، زنده باد رفاه و خوشبختی، زنده باد مبارزه و اعتراض تا سرنوشتی حکومت اوباش اسلامی.

تهران میدان فردوسی ساعت ۴ عصر، سه شنبه یازدهم مهر ماه

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!